

نوسان

NAVASAN



نوسان
NAVASAN

بررسی آینده بازارها در سال ۱۴۰۴
مقایسه تطبیقی اقتصاد کلان ایران
بررسی رابطه فقر و سرمایه‌گذاری خصوصی
یادگیری با چستان



دانشگاه صنعتی شاهرود

نشریه نوسان شماره چهارم
انجمن علمی دانشجویی اقتصاد
دانشگاه صنعتی شاهرود؛ خرداد ماه ۱۴۰۴

فهرست :

۲ بررسی آینده بازارها در سال 1404

۴ تحولات و پیامدهای تکنولوژی بلاکچین
بر اقتصاد و بازارها

۶ مدل رشد کره جنوبی

۹ مقایسه اقتصاد کلان ایران
با ترکیه و عربستان

۱۲ نقش بخش خصوصی در کاهش فقر

۱۵ نهادگرایی و نوبل 2024

۱۷ آیا تصمیمات اقتصادی ما
واقعا منطقی هستند؟

۱۹ معرفی کتاب "رنالیسم کاپیتالیستی"

۲۱ یادگیری با چیستان

نوسان
NAVASAN

دانشگاه صنعتی شاهرود

انجمن علمی دانشجویی اقتصاد

نشریه نوسان شماره چهارم؛ خرداد 1404

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد
دانشگاه صنعتی شاهرود

مدیر مسئول: محسن فرخنده عمل اقدام

سر دبیر: ابوالفضل جورابچی

مشاور علمی: دکتر عاطفه مزینانی (عضو هیئت
علمی دانشگاه صنعتی شاهرود)

مدیر اجرایی: زهرا ابراهیمی

ویراستار: زهرا ابراهیمی

طراح و صفحه آرا: مونا عرب احمدی

سرپرست تحریریه: محسن فرخنده عمل اقدام

سرپرست مصاحبه: حمیده محرمی

سرپرست فرهنگی و سرگرمی: محدثه ذاقلی

هیئت تحریریه: (اسامی به ترتیب حروف الفبا)

زهرا ابراهیمی

عطیه اشرفی

زینب آقاییاری

امیرحسین برزنونی

ابوالفضل جورابچی

حسین حبیبی فرد

محدثه ذاقلی

علی رحیمی

مهدی مصطفی پور

آدرس دانشگاه: شاهرود، میدان هفتم تیر، دانشگاه صنعتی شاهرود

شماره تماس دانشگاه: 02332392204-9

شماره تماس سر دبیر: 09192256366

ایمیل سر دبیر: abolfazljoorabchi@shahroodut.ac.ir

از کلیه نویسندگان و صاحبان اندیشه دعوت به عمل می آوریم در صورت تمایل به همکاری، ما را با ارسال آثار خود در هر چه غنی تر کردن محتوای نشریه یاری دهند.

-آراء و نظرات نویسندگان نظر نشریه نیست.

-نشریه در ویرایش و خلاصه کردن آثار ارسالی آزاد است.

-مقالات و عکس های ارسالی به هیچ عنوان مسترد نخواهد شد.

سخن سردبیر

ابوالفضل جوراچی



اقتصاد توسعه، بیش از آنکه یک شاخه دانشگاهی در میان علوم اقتصادی باشد، تجلی یک دغدغه انسانی است؛ دغدغه‌ای برای رهایی از فقر، نابرابری، عقب ماندگی نهادی و محرومیت تاریخی. در جهانی که هنوز نیمی از جمعیت آن با شکل‌های گوناگون فقر، تبعیض و ناامنی اقتصادی مواجه‌اند، پرسش از چیستی توسعه، چگونگی تحقق آن و نقش سیاست‌گذاری در تسهیل این مسیر، همچنان در صدر اولویت‌های اندیشمندان و دولت‌ها باقی مانده است. برخلاف تحلیل‌های سنتی که عمدتاً رشد را با توسعه یکی می‌انگارند، اقتصاد توسعه با دیدگاهی انسانی و چند بعدی، به بررسی شرایطی می‌پردازد که باعث ارتقای کیفیت زندگی مردم، توانمندسازی گروه‌های محروم، ایجاد نهادهای پاسخ‌گو و گسترش فرصت‌های برابر می‌شود.

مسائلی مانند فقر پایدار، توزیع درآمد، شکاف‌های جنسیتی، بحران محیط‌زیست، دسترسی به آموزش و سلامت، ساختار مالکیت منابع طبیعی، نهادهای ضعیف و ناکارآمد و فساد سیستماتیک، همه در حوزه نگاه این علم قرار دارند. از همین رو، اقتصاد توسعه در پی ساختن جامعه‌ای کارآمدتر و عادلانه‌تر است و نه صرفاً جامعه‌ای ثروتمندتر.

در این دوران که واژه‌هایی چون «رشد»، «عدالت»، «کارآمدی» و «پایداری» بیش از همیشه در متون اقتصادی تکرار می‌شوند، در ایران نیز برنامه هفتم توسعه تدوین و تنظیم شده است که با بار سنگینی از انتظارات و چشم‌اندازها بر دوش خود ظاهر شده است.

این سند، به عنوان نقشه راه پنج‌ساله کشور، نه فقط سندی فنی برای دستگاه‌های اجرایی، بلکه آیینی از دیدگاه‌ها اولویت‌ها و باورهای تصمیم‌سازان درباره آینده ایران است. اکنون که متن این برنامه پیش‌روی ماست، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که "آیا این برنامه می‌تواند از چرخه تکرار اهداف ناتمام و شاخص‌های صوری خارج شود و به الگویی برای توسعه‌ای واقعی و پایدار تبدیل گردد؟"

همانطور که پیش‌تر عنوان شد اقتصاد توسعه، فراتر از رشد اقتصادی عددی، به بهبود کیفیت زندگی، کاهش فقر، توانمندسازی جوامع و نهادهای عادلانه می‌نگرد. پس در ایران که با چالش‌هایی نظیر نابرابری منطقه‌ای، بیکاری جوانان تحصیل کرده، ناکارآمدی نهادی و وابستگی بودجه‌ای به منابع ناپایدار روبروست، برنامه‌ریزی توسعه نمی‌تواند صرفاً بر مبنای اهداف کمی تنظیم شود؛ بلکه نیازمند نگاهی عمیق‌تر به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است.

باشد که این شماره، آغاز گفت‌وگویی نقادانه و علمی در فضای دانشگاهی درباره‌ی اقتصاد توسعه و توسعه در ایران باشد. گفت‌وگویی که از کلاس درس فراتر رود و به مطالبه‌گری آگاهانه در عرصه سیاست‌گذاری منجر شود.

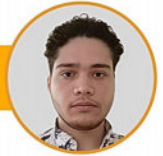
با احترام؛ سردبیر ابوالفضل جوراچی

بررسی آینده بازارها در سال ۱۴۰۴

چشم‌انداز اقتصاد جهانی از دید IMF

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

مهدی مصطفی‌پور



یگانه عبداللّهی

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 403

در منطقه یورو انتظار می‌رود که رشد اقتصادی با روندی تدریجی افزایش یابد و تنش‌های ژئوپلیتیکی، همچنان بر آن تاثیرگذار باشد. شتاب ضعیف‌تر از حد انتظار در پایان سال ۲۰۲۴ به ویژه در بخش تولید و افزایش عدم اطمینان سیاسی و سیاستی، پیش‌بینی رشد اقتصادی ۱ درصدی در سال ۲۰۲۵ را، توضیح می‌دهد.

بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه :

در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه انتظار می‌رود که رشد اقتصادی در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ به طور کلی نزدیک به سال‌های ۲۰۲۴ باشد. رشد چین در سال ۲۰۲۵ در حدود ۴۶ پیش‌بینی می‌شود. این تجدید نظر منعکس‌کننده انتقال از ۲۰۲۴ و بسته مالی اعلامی در نوامبر است که تا حد زیادی تاثیر منفی‌ای که بر سرمایه‌گذاری گذاشته بود را جبران می‌کند. در سال ۲۰۲۶ پیش‌بینی می‌شود که رشد عمدتاً در ۴.۵ درصد ثابت بماند زیرا اثرات عدم تغییرات سیاست تجاری، از بین می‌رود و افزایش سن بازنشستگی، کاهش عرضه نیروی کار را کاهش می‌دهد. در هند طبق پیش‌بینی‌ها و مطابق با پتانسیل، رشد اقتصادی در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ در حدود ۵.۵ درصد پیش‌بینی می‌شود.

انرژی - چشم‌انداز اداره اطلاعات انرژی امریکا

نفت : اداره اطلاعات انرژی آمریکا برآورد می‌کند که افزایش تدریجی تولید همراه با رشد نسبتاً ضعیف تقاضای جهانی نفت، ذخایر جهانی نفت را در نیمه دوم سال ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶ افزایش خواهد داد و بر قیمت، فشار نزولی وارد می‌کند. این موسسه قیمت نفت برنت خام را در

کشورهای خارج از اوپک پلاس است، که تا حدی با افزایش قیمت گاز و در نتیجه سرد شدن بیش از حد آب و هوا و اختلالات عرضه، جبران شده است. انتظار می‌رود که قیمت کامودیتی‌ها در سال ۲۰۲۵ به میزان ۲.۵ درصد افزایش یابد که وزن مهمی از آن افزایش مواد غذایی و آسامیدنی است که ناشی از مشکلات آب و هوایی می‌باشد. پیش‌بینی می‌شود که نرخ های سیاستی بانک‌های مرکزی بزرگ هر چند با سرعت‌های متفاوت به روند کاهشی خود ادامه دهند که منعکس‌کننده تغییرات چشم‌انداز رشد و تورم می‌باشد. انتظار می‌رود موضع سیاست‌مالی در اقتصادهای پیشرفته از جمله ایالات متحده و تا حدی بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در طی سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۶ سخت‌تر شود.

چین : رشد اقتصادی ۴.۷ درصدی چین پایین‌تر از حد انتظار بود، اما رشد بیش از تصور خالص صادرات تنها تا حدی این کاهش سریع را جبران نموده و با وجود تثبیت بازار مسکن در چین که با کمی تاخیر همراه بوده کاهش مصرف داخلی و سطح پایین شاخص اعتماد مصرف‌کننده نقش بزرگ تری بازی کرد. هند : علی‌رغم انتظار رشد اقتصادی قابل توجه برای هند در سال ۲۰۲۴، رشد این کشور نیز کمتر از انتظار بود که کند شدن فعالیت‌های صنعتی را دلیل این امر می‌توان دانست.

ناحیه اروپا : رشد اقتصادی در این ناحیه، همچنان کاهش یافته است که نشان‌دهنده ضعف در تولید و صادرات کالا می‌باشد و حتی افزایش مصرف و درآمد واقعی نیز توانست این نزول را در اروپا متوقف نماید. در مقابل، رشد در اقتصاد ایالات متحده با نرخ ۲.۷ درصدی با قوت باقی ماند و توسط مصرف، حمایت شده است.

چشم‌انداز اقتصاد جهانی از دید IMF
رشد اقتصاد جهانی از دیدگاه IMF در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ حدود ۳.۳ درصد پیش‌بینی شده است که کمتر از میانگین تاریخی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ (که معادل ۳.۷ درصد بوده) برآورد می‌شود. همچنین انتظار می‌رود تورم جهانی در سال ۲۰۲۵ به ۴.۲ و در سال ۲۰۲۶ به عدد ۳.۵ درصد برسد.

کاهش تورم جهانی، همچنان ادامه دارد اما نشانه‌هایی وجود دارد که این کاهش در برخی کشورها متوقف شده است و تورم بالا در این کشورها پایدار است. میانه تورم هسته در جهان در چند ماه گذشته، اندکی بالاتر از ۲ درصد بوده است. رشد دستمزد اسمی که در چند ماه گذشته اتفاق افتاده نشانه‌هایی از اعتدال را در کنار ادامه ی عادی‌سازی در بازارهای کار، به همراه دارد؛ اگر چه تورم قیمت کالاها روند کاهشی داشته، تورم بخش خدمات هنوز در بسیاری از اقتصادها به ویژه در ایالات متحده و ناحیه یورو، بالاتر از میانگین قبل است و تورم بالا هنوز در برخی از بازارها نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در اروپا و آمریکای لاتین ادامه دارد. در جایی که تورم چسبندگی دارد، بانک‌های مرکزی با احتیاط بیشتری روند کاهشی نرخ بهره را دنبال می‌کنند و در مورد فرایند تسهیل مالی، حساسیت بیشتری به خرج می‌دهند و حرکت شاخص‌های بازار کار و نرخ تبدیل ارزها را در تبیین سیاست‌های پولی، بیشتر در نظر می‌گیرند.

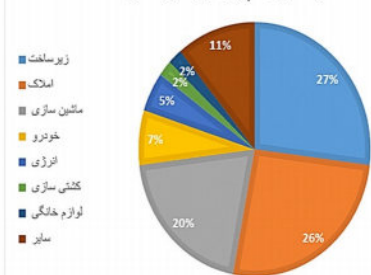
صندوق بین‌المللی پول تحولات اخیر بازار و تاثیر افزایش عدم قطعیت سیاسی تجاری را موقتی فرض می‌کند و معتقد است اثرات آن پس از یک سال از بین می‌رود. پیش‌بینی می‌شود قیمت انرژی در سال ۲۰۲۵ به میزان ۲۶ درصد کاهش یابد. کاهش قیمت نفت ناشی از تقاضای ضعیف چین و عرضه قوی از

سال ۲۰۲۵ به طور متوسط ۷۴ دلار و در سال ۲۰۲۶ به طور متوسط ۶۶ دلار در هر بشکه پیش‌بینی می‌کند.

تعرفه‌های ایالات متحده بر واردات از چین از طریق آن فرمان اجرایی و همچنین تعرفه‌های تلافی جویانه چین بر واردات منتخب از ایالات متحده، در این چشم‌انداز گنجانده شده است و در کل دوره‌ی پیش‌بینی باقی می‌ماند. اگر چه اعمال تعرفه در آینده می‌تواند بر مسیرهای تجاری نفت تاثیر بگذارد، اما در حال حاضر پیش‌بینی نمی‌شود که تعرفه‌های ارائه شده در فرمان اجرایی اول فوریه تاثیر قابل توجهی بر عرضه جهانی نفت داشته باشد با این حال احتمال تعرفه‌های آتی و تحریم‌های جدید علیه روسیه، منبع ابهام برای قیمت نفت در آینده است.

S&P Global فلزات اساسی - چشم‌انداز

مصرف فولاد چین در بخش های مختلف



فولاد: طبق گزارش S&P Global انتظار می‌رود مصرف داخلی فولاد چین در سال ۲۰۲۵ ۱ درصد کاهش یابد. تقاضای فولاد در بخش های مختلف صنایع چین در نمودار مقابل به نمایش درآمده است. تقاضای فولاد از بخش املاک احتمالا در سال ۲۰۲۵، ۵٫۵ درصد سقوط خواهد کرد و همین عامل اصلی خواهد بود. رشد تقاضا از سوی صنایع تولیدی مانند خودرو و انرژی کشتی سازی، تا حدی ضعف کلی تقاضا را کاهش می دهد ولی در مجموع روندی صعودی برای قیمت جهانی فولاد متصور نیستیم و احتمالا کاهش خواهد داشت.

S&P Global مس: در گزارش

آمده است که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، استفاده از تعرفه‌های گسترده بر واردات را به عنوان یکی از برنامه های اصلی و سیاست‌های خود عنوان نموده است. دیوید دیویدسون تحلیلگر معادن پارادایم کپیتال به کامودیتی اینساید گفت: فاندمنتال های بازار مس از جمله عرضه و تقاضا موجب خواهد شد،

سیاست تجاری ایالات متحده اثر کمتری روی این بازار بگذارد با این حال تعرفه‌های ترامپ بر بسیاری از شرکای تجاری خود موجب خواهد شد که مس متضرر شود. بیشتر اقتصاددانان در واکنش به افزایش تعرفه‌های گمرکی ایالات متحده، پیش‌بینی‌های رشد سال ۲۰۲۵ را کاهش داده‌اند. انتظار برای قیمت مس حفظ حمایت ۱۰ هزار دلار است.

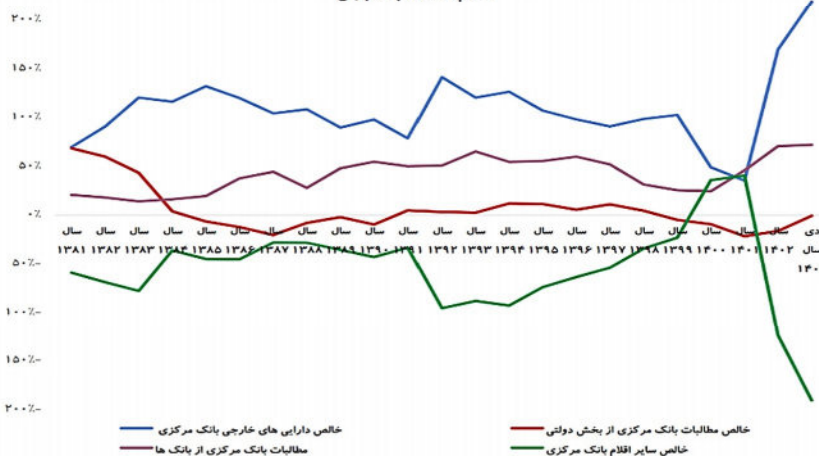
اقتصاد داخلی - متغیرهای اقتصاد کلان نقدینگی: نقدینگی در آخرین گزارش بانک مرکزی که مربوط به دی ماه ۱۴۰۳ می‌باشد با افزایش ۲۳ درصدی نسبت به انتهای سال ۱۴۰۲ به ۹۷۲۳ همت رسید. سهم پول از نقدینگی در بالاترین سطح ممکن (حدود ۲۵ درصد) از سال ۱۳۹۰ تا به حال قرار دارد که می‌توان این گونه برداشت کرد که علاوه بر انتظارات تورمی می‌تواند به علت تورم بالا و عدم رفع نیازهای جاری سهم بیشتری از پس انداز خانوارها به این حساب منتقل شده شود. رشد نقدینگی در ۲۰ سال اخیر حدود ۲۸ درصد بوده است. حجم نقدینگی در حال حاضر نسبتا سیال تر شده و همین موضوع باعث شده تا تورم زایی نقدینگی، تشدید شود و همچنین اگر نقدینگی را بر حسب دلار حساب کنیم در کف ۲۰ ساله خود قرار دارد.

پایه پولی: از اوایل دهه ۸۰ با افزایش قیمت

نفت خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، عامل اصلی افزایش پایه پولی شد از نیمه دوم دهه ۸۰ بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافت؛ از سال ۱۳۸۴ به بعد سهم خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی تقریبا نزدیک به صفر بود اما دولت با استقراض از بانک های تجاری، عملا باعث افزایش پایه پولی شد.

در سال ۱۴۰۲ با توجه به تکلیف مجمع عمومی بانک مرکزی مبنی بر تسعیر دارایی‌های ارزی، صورت وضعیت دارایی‌ها و بدهی‌های بانک مرکزی در پایان سال مذکور مورد بازنگری و تعدیل قرار گرفت که منجر به افزایش خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی گردید. همچنین دلیل اصلی کاهش خالص سایر اقلام بانک مرکزی نسبت به پایان سال ۱۴۰۱ موضوع ذخیره تسعیر دارایی‌ها و بدهی‌های ارزی این بانک و افزایش سایر بدهی‌های آن به دلیل افزایش، جزء اسناد پرداختنی به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. تورم: در سال ۱۴۰۳ اقتصاد ایران از منظر تورم همچنان بالاتر از میانگین بلند مدت و حدود میانگین ۵ سال گذشته است. در سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ سیاست انقباضی در جهت کاهش تورم اعمال شده است و تا امروز روند نزولی تورم نقطه به نقطه را شاهد هستیم.

سهم اجرای پایه پولی



نقدینگی به سطح عمومی قیمت ها



تحولات و پیامدهای تکنولوژی بلاکچین بر اقتصاد و بازارها

حسین حسینی فرد



دانشجو مدیریت مالی - ورودی 402



علی رحیمی

دانشجو مدیریت مالی - ورودی 402

مقدمه

فناوری بلاکچین یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های قرن بیست و یکم محسوب می‌شود که تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد و بازارهای مالی داشته است. این فناوری در ابتدا با ظهور بیت کوین به عنوان اولین ارز دیجیتال شناخته شد، اما کاربردهای آن به سرعت گسترش یافت و در بخش‌های مختلفی مانند بانکداری، زنجیره تأمین، قراردادهای هوشمند، امور مالی غیرمتمرکز و بسیاری از حوزه‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفت. ویژگی‌های منحصر به فرد بلاکچین، مانند غیرمتمرکز بودن، شفافیت بالا، امنیت اطلاعات و کاهش هزینه‌های واسطه‌گری، باعث شده است که این فناوری تحولات شگرفی در اقتصاد جهانی ایجاد کند. در این مقاله به بررسی پیامدهای کلیدی بلاکچین بر اقتصاد و بازارهای مالی پرداخته خواهد شد.

کاهش واسطه‌ها و هزینه‌های اضافی

یکی از تغییرات مهمی که بلاکچین در اقتصاد ایجاد کرده، حذف یا کاهش واسطه‌ها در معاملات مالی و تجاری است. در سیستم‌های مالی سنتی، بانک‌ها، مؤسسات اعتباری و نهادهای نظارتی نقش واسطه را در تراکنش‌های مالی ایفا می‌کنند که این امر علاوه بر افزایش هزینه‌های مالی، باعث افزایش زمان پردازش تراکنش‌ها نیز می‌شود. بلاکچین با ارائه بستری غیرمتمرکز، امکان انجام تراکنش‌های مستقیم بین افراد را فراهم کرده و نیاز به واسطه‌ها را کاهش داده است. این ویژگی برای کسب و کارهای کوچک و استارت‌آپ‌ها بسیار حائز اهمیت است، زیرا کاهش هزینه‌های تراکنش می‌تواند به افزایش سودآوری و تسهیل تجارت بین‌المللی کمک کند. علاوه بر این، فناوری بلاکچین می‌تواند

موجب کاهش هزینه‌های انتقال پول در سطح بین‌المللی شود که این امر به ویژه برای مهاجران و کسانی که از حواله‌های ارزی برای ارسال پول به خانواده‌های خود استفاده می‌کنند، مزایای زیادی دارد.

افزایش شفافیت و امنیت

بلاکچین از طریق ماهیت باز و شفاف خود، محیطی از اعتماد را در اطراف شرکتهای توزیع شده ایجاد می‌کند که از اینترنت برای عملیات و تراکنش‌های تجاری و دولتی استفاده می‌کنند. این امر پذیرش سوابق، محصولات، عملیات و افزایش رضایت مشتری را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، امنیت بالای بلاکچین به دلیل استفاده از الگوریتم‌های رمزنگاری پیشرفته تضمین شده است. هر تراکنش قبل از ثبت شدن باید توسط شبکه تأیید شود، که این امر احتمال حملات سایبری و تغییر غیرمجاز اطلاعات را به حداقل می‌رساند. این ویژگی‌ها در بخش‌هایی مانند حسابداری، مدیریت زنجیره تأمین، رای‌گیری الکترونیکی و تأیید هویت دیجیتال اهمیت زیادی دارند.

قرارداد هوشمند

برای افزایش اعتماد در بلاکچین، از قراردادهای هوشمند استفاده می‌شود. قرارداد هوشمند یک پروتکل کامپیوتری تغییرناپذیر است که برای تسهیل یا اجرای دیجیتالی انتقال دارایی‌های دیجیتال یا مذاکرات بین‌گروه‌های درگیر در نظر گرفته شده است. قراردادهای هوشمند اطلاعات یا داده‌ها را به عنوان ورودی دریافت می‌کنند و بسته به شرایط مندرج در قرارداد، مقداری به آن اختصاص می‌دهند. سپس قرارداد طبق بندهای

قراردادی اجرا می‌شود و تضمین می‌کند که برخلاف قرارداد سنتی، یک قرارداد هوشمند همیشه اجرا می‌شود، همانطور که در بلاکچین بیان شده است.

تأثیر بر بازارهای مالی و سرمایه‌گذاری

فناوری بلاکچین تحولات چشم‌گیری در بازارهای مالی ایجاد کرده است. ظهور ارزهای دیجیتال مانند بیت‌کوین، اتریوم و سایر رمزارزها، یک کلاس دارایی جدید را معرفی کرده است که مورد توجه سرمایه‌گذاران نهادی و خرد قرار گرفته است. علاوه بر این، قراردادهای هوشمند که بر بستر بلاکچین اجرا می‌شوند، امکان انجام معاملات مالی به صورت خودکار و بدون نیاز به واسطه را فراهم کرده‌اند که این امر به افزایش سرعت و امنیت معاملات کمک می‌کند.

همچنین، فناوری دیفای (DeFi) که بر بستر بلاکچین توسعه یافته است، امکان ارائه خدمات مالی غیرمتمرکز مانند وام‌دهی، استقراض، استیکینگ و بیلد فارمینگ را بدون نیاز به بانک‌ها و مؤسسات مالی سنتی فراهم کرده است. این امر موجب افزایش دسترسی به خدمات مالی و کاهش وابستگی به نهادهای مالی سنتی شده است.





ارز های رمز گذاری شده

استفاده از ارزهای رمزنگاری شده به سرعت مانند یک آتش سوزی در حال گسترش است. ارزهای دیجیتال مبتنی بر سیستم بلاکچین دیجیتال هستند و می توانند بین دو کاربر که در بلاکچین هستند مبادله شوند. این شکل از پرداخت دیجیتال اکنون برای ردیابی سریع تراکنشهای مختلف آنلاین استفاده می شود زیرا یک ارز دیجیتال می تواند به راحتی توزیع شود.

گسترش دسترسی به خدمات مالی

مؤسسات مالی مدت ها است که به عنوان سازمان هایی ناموفق از نظر فناوری و بیش از حد متکی به سیستم ها و فرآیندهای قدیمی هستند و در انطباق با الزامات فناوری همیشه در حال تغییر آهسته هستند. با موج های نوظهور جدید در فناوری، مؤسسات مالی نه تنها بلاکچین را در فرآیندهای خود گنجانده اند، بلکه با نوآوری ها همگام شده اند و آن را رهبری می کنند.

رشد فعالیت های آنچین و پذیرش بازار کریپتو

در سال های اخیر، میزان فعالیت های مبتنی بر بلاکچین و پذیرش بازار ارزهای دیجیتال به طرز چشم گیری افزایش یافته است. این رشد را می توان در چند حوزه کلیدی مشاهده کرد:

افزایش تعداد تراکنش های آنچین

نمودارهای بلاکچین های برتر مانند بیت کوین و اتریوم نشان می دهند که حجم تراکنش های روزانه در حال رشد است. این افزایش نشان دهنده پذیرش بیشتر و استفاده گسترده تر از این فناوری در کاربردهای مختلف است.

رشد پذیرش نهادی

بسیاری از شرکت های بزرگ و نهادهای مالی سنتی وارد بازار ارزهای دیجیتال شده اند. شرکت هایی مانند تسلا و مایکرو استراتژی سرمایه گذاری های قابل توجهی در بیت کوین داشته اند. علاوه بر این، بانک های بزرگ نیز شروع به ارائه خدمات مرتبط با رمزارزها کرده اند، که این موضوع نشان دهنده پذیرش بیشتر این فناوری در اقتصاد جهانی است.

افزایش حجم معاملات در صرافی های غیرمتمرکز (DEX)

پلتفرم های معاملاتی غیرمتمرکز مانند یونی سوپ و سوشی سوپ رشد زیادی داشته اند و حجم معاملات روزانه در این پلتفرم ها افزایش

یافته است. این امر نشان می دهد که کاربران بیشتری به سمت استفاده از ابزارهای مالی غیرمتمرکز حرکت کرده اند.

نتیجه گیری

فناوری بلاکچین تأثیرات گسترده ای بر اقتصاد و بازارهای مالی داشته و همچنان در حال تحول است. کاهش واسطه ها، افزایش شفافیت و امنیت، ایجاد فرصت های جدید سرمایه گذاری، گسترش دسترسی به خدمات مالی و پذیرش گسترده تر ارزهای دیجیتال از جمله مهم ترین پیامدهای این فناوری هستند. با توجه به روندهای فعلی، می توان انتظار داشت که بلاکچین در آینده نقشی پررنگ تر در اقتصاد جهانی ایفا کند و بازارهای مالی را بیش از پیش تحت تأثیر قرار دهد. اقتصاد دیجیتال ناجی اصلی دولت ها برای خروج از بحران اقتصادی است و همچنین کمک می کند تا در مسیر توسعه، ایجاد شغل و تولید ثروت قرار گیرند. از نظر اقتصادی لازم است تا کشور ما نیز در آیندهای نزدیک شرایط لازم برای رشد شتابان اشتغال را فراهم کند.

منابع

علیرضا پور ابراهیمی و مهرداد سلیمی و بیتا لطفی بیدهندی - بلاکچین برای توانمند سازی اقتصاد دیجیتال

مدل رشد کره جنوبی

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

ایر الفضل جرابچی



دانشجو مدیریت مالی - ورودی 402

محمد فرمان‌پر



دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 403

امیرحسین برزثونی



در دوره سوم، سیاست صنعتی از صادرات به ساخت صنایع سنگین و شیمیایی تغییر یافت. در سال ۱۹۷۳، شش صنعت استراتژیک - فولاد، فلزات غیر آهنی، ماشین آلات، کشتی‌سازی، لوازم الکترونیکی و مهندسی شیمیایی - انتخاب شدند. در این دهه دستمزدها - پس اندازها و صادرات در مقایسه با دهه قبل افزایش یافت. دستاورد کره جنوبی در این دو دهه در تاریخ صنعتی‌سازی و توسعه بی‌نظیر است.

دهه ۱۹۸۰ دوره مهمی در استراتژی توسعه اقتصادی کره بود. در دوره‌های قبل دولت مداخله زیادی در تخصیص منابع داشت؛ اما در دهه ۱۹۸۰ تفکر دولت به سمت درگیر کردن بخش خصوصی و بازار حرکت کرد. طرح‌های خصوصی در این دوره مورد تشویق قرار گرفت و آزادسازی بازار آغاز شد. اما با این وجود دولت در این دهه وظیفه تثبیت اقتصادی و کنترل تورم را بر عهده گرفت و هزینه‌های عمومی بر روی سلامت، رفاه و آموزش را افزایش داد.

در دهه ۱۹۹۰، همزمان با کاهش رشد جمعیت در سن کار، رشد اقتصادی نیز کند شد. در اوایل این دهه با بسط اقتصادی مبتنی بر دانش و جهانی‌سازی توزیع درآمد نامناسب شد و کارگران دارای مهارت کم آسیب دیدند. در این دوران کره تصمیم گرفت به جای یادگرفتن تکنولوژی از کشورهای دیگر توسعه تکنولوژی در داخل کشور را سرعت بدهد. در خلال دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نهادهای تحقیقاتی با بودجه‌های دولتی تاسیس شده بودند تا توسعه در صنایع کلیدی را ترویج دهند و از دهه ۱۹۹۰ به بعد شرکت‌ها و کسب و کارهای کره‌ای توانستند فعالیت‌های تحقیق و توسعه خود را گسترش داده و نهادهای تحقیقاتی خصوصی ایجاد کنند. بعد از دوره رشد اقتصادی سریع و بعد دوره آزادسازی و تثبیت، در قرن جدید کره موتورهای رشد جدید را دنبال کرده است که

حال سوال اصلی این است که "چگونه کشوری با حداقل منابع طبیعی که در قرن گذشته توسط دولت‌های خارجی اشغال و توسط همسایه شمالی خود مورد حمله قرار گرفته بوده توانسته است در طول چهاردهه دومین رشد اقتصادی جهان را تجربه کند و درآمد سرانه خود را نزدیک به ۱۴ برابر افزایش دهد؟"

ما در این مقاله سعی می‌کنیم با بررسی مدل توسعه کره جنوبی و مقایسه تعدادی از شاخص‌های توسعه این کشور با سایر کشورهای شرق آسیا به این سوال پاسخ دهیم.

مدل توسعه کره جنوبی برای توصیف و تحلیل مراحل توسعه کره جنوبی می‌توان آن را به پنج دهه تقسیم کرد: (۱) دهه ۱۹۵۰: بازسازی پس از جنگ؛ (۲) دهه ۱۹۶۰: ایجاد بستر برای اقتصاد متکی به خود؛ (۳) دهه ۱۹۷۰: ارتقای ساختار صنعتی و توسعه روستایی؛ (۴) دهه ۱۹۸۰: انتقال به یک اقتصاد باز و لیبرال؛ (۵) دهه ۱۹۹۰: جهانی‌سازی و تطبیق ساختاری.

در دهه بازسازی پس از جنگ، سیاست اقتصادی دولت بر بازسازی متمرکز بوده و تلاش‌هایش برای مهار تورم عمدتاً موفق بود. در این دوره دریافت کمک از آمریکا ضروری بود اما دو کشور بر سر استفاده از بودجه‌های کمکی اصطکاک داشتند. دولت کره می‌خواست از این منابع برای خرید تجهیزات و ساخت کارخانه استفاده کند اما آمریکا اصرار داشت کمک‌ها به خرید کالا و مواد خام تخصیص داده شود.

در دوره دوم، دولت کره جنوبی به ریاست پارک با شعار (مدرن کردن سرزمین پدری)، برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی را طراحی کرده و با اجرای سیاست صادرات محور به رشد اقتصادی سریع دست پیدا کرد.

کره جنوبی کشوری توسعه یافته در بخش جنوبی شبه جزیره کره واقع شده است؛ تنها از طریق شمال با کشور کره شمالی مرز زمینی دارد. پایتخت این کشور سئول می باشد که بزرگترین شهر کره جنوبی و یکی از بزرگترین شهرهای جهان است. این کشور با ۱۰۰۲۱۰ کیلومتر مربع مساحت، جایگاه ۱۰۳ام جهان را به خود اختصاص داده است و از نظر جمعیت هم با جمعیتی بالغ بر ۵۱ میلیون نفر (برآورد سایت worldometers برای سال ۲۰۲۵) جایگاه ۲۹ را در جهان دارا می‌شود. کره جنوبی از لحاظ جغرافیایی نیز کشوری نیمه کوهستانی است که بیشتر آن قابل کشت نمی‌باشد و ارتفاعات آن عمدتاً در نواحی مرکزی و شمال شرقی واقع شده‌اند. این کشور دارای سه‌هزار جزیره است؛ بیشتر آنها کوچک و غیر مسکونی‌اند که در سواحل غربی و جنوبی این کشور واقع شده‌اند. این شبه جزیره در پی جنگ جهانی دوم توسط نظامیان شوروی از شمال و نظامیان آمریکایی از جنوب اشغال شد و در ژانویه و فوریه سال ۱۹۴۵ میلادی در کنفرانس‌های یالتا و پوتسدام با قرار دادن مدار ۳۸ درجه شمالی به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. تشکیل شدن دو حکومت کره شمالی (جمهوری دموکراتیک خلق کره) و کره جنوبی (جمهوری کره) با ایدئولوژی‌های متفاوت منجر به تشکیل شدن دو موجودیت سیاسی متفاوت در این شبه جزیره شد. سرانجام این دو موجودیت متفاوت در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۵۰ با حمله کره شمالی به کره جنوبی به همدیگر اعلان جنگ کردند. جنگ ۳ساله بی‌نتیجه‌ای که در نهایت پس از پیشرفت و پسرفت‌های فراوان به بن‌بست کشیده شد و منجر به پیمان صلح موقتی در سال ۱۹۵۳ شد که هیچگاه توسط کره جنوبی امضاء نشد. همانطور که در ابتدای این متن خواندید ما کره جنوبی را کشوری توسعه یافته خطاب کردیم؛

تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه

تولید ناخالص داخلی برجسته‌ترین متغیر نشان دهنده وضعیت کلان یک کشور است و در بر گیرنده ارزش کلیه کالاها و خدمات نهایی تولید و ارزش‌گذاری شده به قیمت جاری بازار طی یک سال مالی است اما به کارگیری این شاخص بدین صورت گمراه کننده است زیرا متغیر اساسی نظیر میزان جمعیت، انعکاس مناسبی در آن ندارد برای همین شاخص مناسب تری به نام درآمد سرانه که ارزش نهایی کلیه کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور در طی یک سال مالی تقسیم بر جمعیت یک کشور است به دنیای علم اقتصاد توسعه معرفی شده هست. اکنون ما در این قسمت از مقاله بررسی این دو شاخص در چهار کشور کره جنوبی، چین، اندونزی و ویتنام توسعه یافتگی در این چهار کشور را بررسی خواهیم کرد.

منبع:

بانک جهانی worldbank.org

با بررسی تولید ناخالص داخلی در این چهار کشور اختلاف قابل توجه چین با دیگران به وضوح قابل مشاهده است. کره در این رقابت حرفی برای گفتن ندارد اما وقتی به سراغ درآمد سرانه می‌رویم برتری فاحش کره نسبت به رقبای خود را می‌بینیم و این امر نشان دهنده این است که بزرگتر بودن تولید ناخالص داخلی (GDP) به تنهایی نمی‌تواند معیار توسعه یافتگی باشد و برخی از نظریه پردازان توسعه اقتصادی چین را به خاطر همین شاخص در دسته کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهند و این در حالی است که کره جنوبی در میان کشورهای توسعه یافته قرار دارد.

شاخص توسعه انسانی

شاخص توسعه انسانی یکی از مهم‌ترین شاخص های ترکیبی جهت سنجش میزان توسعه تحقق یافته در یک کشور است. این شاخص در پی اندازه گیری سه ظرفیت اساسی کسب دانش، دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی بهتر و برخورداری از عمری طولانی تر توأم با سلامتی بیشتر است. با بررسی این شاخص از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱ در این چهار کشور مورد مطالعه، می‌بینیم که کره در دهه پنجم توسعه خود از کشورهای دیگر شرق آسیا جلو افتاده

است و همچنان این برتری خود را حفظ کرده است. همچنین کشور چین که در ابتدا در سطح پایین تری نسبت به اندونزی و ویتنام قرار گرفته بود در سال‌های اخیر از رقبای خود جلوزده است.

منبع:

بانک جهانی worldbank.org

سه بخش اصلی اقتصاد از تولید ناخالص داخلی

یکی از معیارهای مهم برای سنجش توسعه یافتگی کشورها تغییر ساختار اقتصادی آنان است. تغییر ساختار عبارت است از افزایش سهم بخش خدمات و بخش صنعت از نیروی کار و ارزش افزوده نسبت به بخش کشاورزی که در فرایند توسعه به طور طبیعی صورت می‌گیرد. تحول و تغییر ساختار با افزایش درآمد سرانه در کشورهای مختلف همراه است. طبق تحقیقات در ۱۰۸ کشور غیرسوسیالیستی، تحولات ساختاری رابطه مستقیمی با جمعیت و درآمد سرانه دارد و افزایش بخش صنعت به عنوان شاخصی برای توسعه صنعتی هر کشور محاسبه می‌شود.

کولین کلارک دو دلیل برای این تحولات ذکر می‌کند:

(۱) طبق قانون انگل با افزایش درآمد، سهم درآمدهای صرف شده برای مواد غذایی کاهش می‌یابد و منابع از بخش کشاورزی به خدمات و صنعت انتقال می‌یابد.

(۲) بهره‌وری صنعت و خدمات سریع‌تر از کشاورزی رشد می‌کند و در نتیجه سهم این دو بخش در محصول ملی افزایش می‌یابد.

منبع:

بانک جهانی worldbank.org

طبق مطالب بیان شده و مشاهده نمودارهای درج شده اندونزی با اینکه کشوریست که صنعت در آن بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی را دارد اما در عین حال کشاورزی هم در آن سهم به‌سزایی دارد ولی کره جنوبی به ترتیب با ۵۸.۴٪ و ۱.۶٪ خدمات و کشاورزی از تولید ناخالص داخلی به نظر می‌رسد که بیشتر در مسیر توسعه اقتصادی قرار دارد.

شاخص جهانی نوآوری

Table 2b Upper middle-income economies (34 in total)

Income group rank	GII rank	Economy name
1	11	China
2	33	Malaysia
3	37	Türkiye
4	38	Bulgaria
5	41	Thailand
6	50	Brazil
7	52	Serbia
8	54	Indonesia
9	55	Mauritius
10	56	Mexico

Source: Global Innovation Index Database, WIPO, 2024.

اقتصادی کره جنوبی داشته است. ایجاد یک اثر سینرژیک بین محصولات فرهنگی و غیرفرهنگی کره باعث افزایش ارزش و جذابیت هر دو می‌شود. محصولات فرهنگی با ارائه یک تجربه متفاوت باعث افزایش تقاضا برای محصولات غیرفرهنگی و از طرف دیگر نیز محصولات غیرفرهنگی با ارائه کیفیتی بالا و قیمتی مناسب باعث افزایش اعتماد و وفاداری مشتریان به برند ملی و محصولات فرهنگی کره می‌شود.

کره شمالی و جنوبی دو کشور با اشتراکات جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری بودند؛ مسیر کشورداری را با یکدیگر شروع کردند اما جایگاه این دو کشور اکنون در اقتصاد جهانی و تأثیرگذاری بر سیاست بین‌الملل قابل مقایسه نیست. کره جنوبی ثابت کرد که تبیین سیاست‌های درست اقتصادی و سیاسی در یک کشور چه تأثیر شگرفی بر توسعه آن دارد و نشان داد این مهم نه فقط از مسیر تحولات اقتصادی بلکه از مسیر تحولات اجتماعی و نهادی می‌گذرد.

منابع

1. صادقی، زهرا و بهشتی، محمدباقر. عوامل تأثیر گذار بر توسعه در کره جنوبی. فصلنامه راهبرد توسعه. بهار 1402
2. پیرانی، شهرام و اخوان کاظمی، مسعود و صادقی، شمس‌الدین. واکاوی روند توسعه اقتصادی کره جنوبی در پرتو نظریه آدریان لفت ویچ. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل. سال 1400
3. فریدونی، سامان. نگاهی به الگو اقتصادی کره جنوبی بر پایه قدرت نرم. اندیشکده دیپلماسی اقتصادی. eco-dip.ir
4. سایت بانک جهانی worldbank.org
5. سایت WIPO wipo.int

Table 2a High-income economies (51 in total)

Income group rank	GII rank	Economy name
1	1	Switzerland
2	2	Sweden
3	3	United States
4	4	Singapore
5	5	United Kingdom
6	6	Republic of Korea
7	7	Finland
8	8	Netherlands (Kingdom of the)
9	9	Germany
10	10	Denmark

Source: Global Innovation Index Database, WIPO, 2024.

در دیدگاه آدریان لفت‌ویچ ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا ۵ مورد است:
 ۱- اداره دولت توسط نخبگان توسعه‌گرا
 ۲- استقلال نسبی دولت
 ۳- بروکراسی قدرتمند
 ۴- جامعه مدنی ضعیف
 ۵- تحکیم اقتدار دولت پیش از افزایش اهمیت سرمایه‌های داخلی و خارجی

حال وقتی که ما مسیر توسعه کره جنوبی را از زمان به قدرت رسیدن پارک چونگ-هی تا به امروز بررسی می‌کنیم نمود هر ۵ عامل گفته شده توسط آدریان لفت‌ویچ را در دولت قدرتمند کره جنوبی مشاهده می‌کنیم پس نقش مهم دولت در سیاست‌گذاری و تبیین ریل توسعه در یک کشور غیرقابل انکار است.

همچنین نقش قدرت نرم در گذار کره جنوبی از یک کشور جنگ زده به یک اقتصاد صنعتی پیشرفته آشکار است. امروزه نام کره جنوبی با نام پاپ کره‌ای، درام کره‌ای و... گره خورده است. این کشور با استفاده از قدرت نرم و ایجاد یک تصویر و ادراک مناسب از خود نزد مردم سایر کشورها به این سطح از توسعه رسیده است که حتی می‌توان گفت امروزه نام کره جنوبی با نام هالیو گره خورده است.

این اصطلاح در دهه ۱۹۹۰ توسط روزنامه نگاران چینی برای توصیف استقبال گسترده مردم چین از محصولات کره‌ای استفاده شد که به عنوان یک ابزار قدرت نرم برای دیپلماسی فرهنگی کره جنوبی نقش مهمی در توسعه

طبق گزارش سازمان WIPO در سال ۲۰۲۴ کشور کره جنوبی در گروه کشورهای با درآمد بالا قرار می‌گیرد و در گروه خود رتبه ۶ در این شاخص را دارا است؛ این کشور همچنین در میان کل کشورها هم‌دارای جایگاه ششم است.

دو کشور چین و اندونزی در گروه کشورهای با درآمد متوسط روبه بالا قرار می‌گیرد و در میان آنها به ترتیب دارای رتبه اول و هشتم هستند، اما همین دو کشور در بین تمام کشورهای جهان دارای رتبه یازدهم و پنجاه و چهارم هستند.

کشور ویتنام نیز در گروه کشورهای دارای درآمد متوسط روبه پایین قرار دارد و در میان این کشورها دارای جایگاه دوم است اما در میان تمام کشورهای جهان دارای رتبه چهل و چهارم است. چرا کره جنوبی موفق شد؟

وقتی مسیر توسعه کشورهای توسعه‌یافته در شرق آسیا را بررسی می‌کنیم بدون شک واژه‌ای که بارها و بارها می‌شنویم اسم دولت توسعه‌گرا است و نظریه‌پردازان توسعه نقش این دولت و سیاست‌گذاری‌هایش در جهت تبیین ریل توسعه این کشورها را غیر قابل انکار می‌دانند. حال شاید این سوال مطرح شود که این دولت چه ویژگی دارد؟

مقایسه تطبیقی اقتصاد کلان ایران، ترکیه و عربستان

ابوالفضل جرابچی



دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

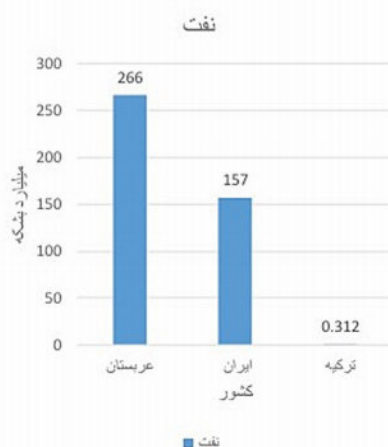


محدث ذاقلی

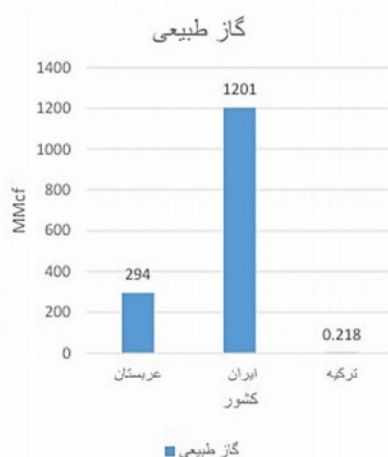
دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

عربستان	ایران	ترکیه
مرز زمینی (کیلومتر) 4400 (همسایگی با هفت کشور)	مرز دریایی (کیلومتر) 2640 (همسایگی با خلیج فارس و دریای سرخ)	2600 (همسایگی با هشت کشور)
8300 (همسایگی با هفت کشور)	2700 (همسایگی با دریای مازندران و عمان و خلیج فارس)	6000 (همسایگی با دریای سیاه، اژه و مرمره و مدیترانه)

۲- بررسی وضعیت ژئواکونومیکی:



منبع: سایت Worldometers بر اساس آمار سال ۲۰۱۶



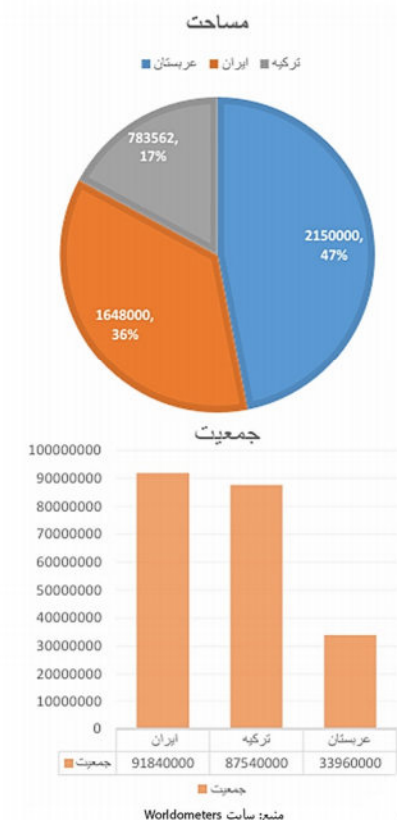
منبع: سایت Worldometers بر اساس آمار سال ۲۰۱۷

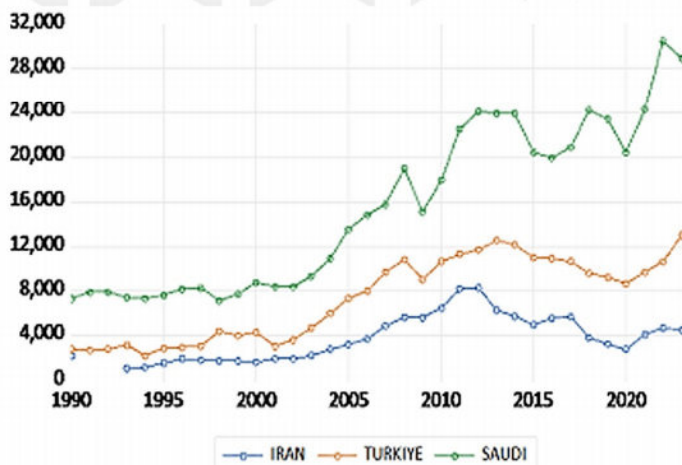
با بررسی وضعیت ژئوپلیتیکی این سه کشور متوجه مزیت نسبی ایران نسبت به ترکیه و عربستان می‌شویم چرا که ایران با داشتن مساحتی بالغ بر ۱۶۴ میلیون کیلومتر مربع در جایگاه دوم منطقه قرار دارد و همچنین با وجود جمعیت ۹۱ میلیون نفری مقام دوم منطقه بعد از مصر در این حوزه است که نشان از وجود پتانسیل مناسب انسانی برای اجرای سیاست های اقتصادی در این کشور است. ایران با داشتن ۸۳۰۰ کیلومتر مرز زمینی و همسایگی با کشورهای حوزه قفقاز و آسیای میانه و محسوب شدن به عنوان پل ارتباطی سه قاره و نیز دارا بودن ۲۶۰۰ کیلومتر مرز آبی که باعث شده است ایران از شمال و جنوب به دریا راه داشته باشد؛ موقعیتی راهبردی در جاده ابریشم و خلیج فارس و تنگه هرمز دارد که شریانی بسیار مهم برای تجارت بین‌الملل و انتقال نفت خام است.

با بررسی این موارد برتری نسبی ایران در موقعیت ژئوپلیتیکی قابل درک است؛ برتری که با عدم وجود زیر ساخت های مناسب در کشور از آن استفاده نمی‌شود و کشورهایی مثل ترکیه و عربستان با استفاده از این فرصت در حال دور زدن ایران و به دست آوردن موقعیتی مناسب در تجارت بین‌الملل هستند.

طبق سند چشم‌انداز بیست ساله ایران، یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی کشور دستیابی به جایگاه اول اقتصادی با متوسط رشد ۸٪ تا سال ۱۴۰۴ در منطقه تعیین شده است. ما در این مقاله برآنیم تا با مقایسه تطبیقی و بررسی موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و تعدادی از شاخص‌های اقتصادی، وضعیت فعلی ایران را با کشورهای همسایه (ترکیه و عربستان) قیاس کنیم. آیا بر اساس این اطلاعات و داده‌هایی که در ادامه مقاله به آن‌ها اشاره می‌کنیم تحقق پذیری این امر ممکن است؟

۱- بررسی وضعیت ژئوپلیتیکی:





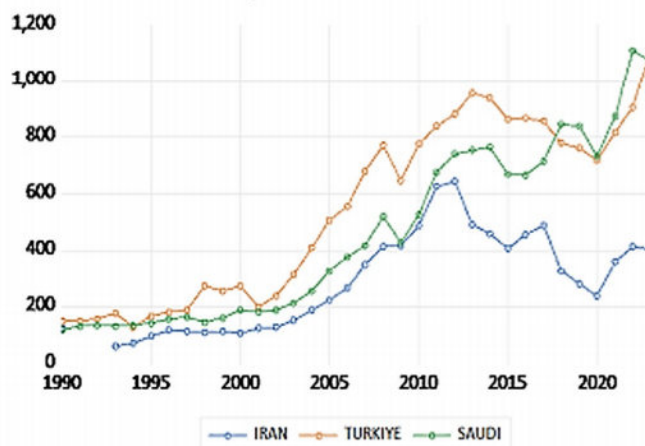
نمودار ۲: درآمد سرانه ایران، ترکیه و عربستان
به قیمت جاری (۱۹۹۰-۲۰۲۳) (واحد: دلار)
منبع: worldbank.org

ایران با دارا بودن ۱۵۷ میلیارد بشکه نفت از منظر ذخایر نفتی در رتبه چهارم جهان پس از ونزوئلا، عربستان و کانادا قرار می‌گیرد و در خاورمیانه از جایگاه بهتری هم برخوردار است زیرا پس از عربستان در رتبه دوم جای دارد، ایران از نظر ذخایر گازی در وضعیت بسیار بهتری نسبت به رقبای منطقه‌ای خود است زیرا به گزارش اوپک در سال ۲۰۲۲ سهم ذخایر گازی ایران در منطقه به ۴۱ درصد رسیده است که این عدد برای قطر ۲۹، عربستان ۱۲، امارات متحده عربی ۱۰، عراق ۵ و سایر کشورها ۴ درصد است که نشان از برتری فاحش ایران نسبت به ترکیه و عربستان در این حوزه است. از نظر تنوع، ایران باید به عنوان یک بازیگر جهانی در تولید گاز طبیعی در موقعیت مسلط قرار بگیرد؛ اما متأسفانه بخاطر تحریم‌ها، عدم ورود تکنولوژی به کشور و نبودن FATF، قطر و ترکمنستان جای ایران را در بازار جهانی گاز طبیعی گرفته‌اند.

۳- بررسی وضعیت شاخص‌های اقتصادی:

۳-۱: تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه

تولید ناخالص داخلی به ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در داخل یک کشور گفته می‌شود و درآمد سرانه هم تولید ناخالص داخلی یک کشور تقسیم بر جمعیت آن است که نشان‌دهنده درآمد به ازای هر نفر است، درآمد سرانه، اغلب به عنوان شاخص رفاه اقتصادی و استاندارد زندگی ساکنان یک منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.



نمودار ۱: تولید ناخالص داخلی ایران، ترکیه و عربستان
به قیمت جاری (۱۹۹۰-۲۰۲۳) (واحد: میلیارد دلار)
منبع: worldbank.org

اما این روند برای همیشه ادامه پیدا نکرد؛ تولید ناخالص داخلی ایران در دوره سه ساله تشدید تحریم‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۴) با عدم دسترسی کشور به منابع مالی خود، کاهش فروش نفت و کاهش درآمدهای نفتی، کم‌کم روند نزولی به خود گرفت زیرا کشور وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی داشت. این روند نزولی تا سال ۲۰۱۵ ادامه پیدا کرد اما در سال ۲۰۱۵ با انجام مذاکرات هسته‌ای با دولت آمریکا و افزایش امید به آینده اقتصادی ایران، اقتصاد کشور تا سال ۲۰۱۷ روند صعودی به خود گرفت؛ اما در سال ۲۰۱۸ با خروج دولت آمریکا از برجام، اعمال تحریم‌های اقتصادی ظالمانه جدید و شیوع کرونا در سال ۲۰۱۹ و کاهش جهانی قیمت نفت اقتصاد ایران باز هم روند نزولی را در پیش گرفت. در سال ۲۰۲۰ با فروکش کردن همه‌گیری کرونا و افزایش جهانی قیمت نفت ناشی از تنش‌های روسیه و اوکراین GDP ایران تا سال ۲۰۲۳ روند صعودی را در پیش گرفت. ترکیه از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۳ روند افزایشی سرسام‌آوری در تولید ناخالص داخلی خود تجربه کرده است که ناشی از ثبات و امنیت و ایجاد فرصت‌های کسب و کار برای بخش خصوصی، جذب گردشگران خارجی، تلاش برای کسب اعتبار بین‌المللی و تشویق نوآوری و خلاقیت است (روزنامه جهان صنعت، ص ۳، حمیده محرمی)؛ ولی ترکیه هم نتوانسته است روند صعودی خود را برای همیشه حفظ کند. وقوع کودتای سال ۲۰۱۶ و کاهش ثبات و امنیت اقتصادی، کاهش ارزش لیر ترکیه و روی کار آمدن ترامپ در ایالات متحده که باعث شد ترکیه در بعضی موارد مانند قتل جمال خاشقچی دچار اختلافات سیاسی با آمریکا شود؛

اقتصاد ایران به طور کلی از سال ۱۹۹۰ تا به امروز به نسبت کشورهای ترکیه و عربستان از حجم کمتری برخوردار بوده است؛ ترکیه در این سال‌ها رشد اقتصادی خوبی توأم با فراز و نشیب‌های زیادی را به ثبت رسانده است اما عربستان به نسبت ایران و ترکیه از رشد اقتصادی با ثبات‌تری برخوردار بوده است. در سال ۲۰۰۹ نسبت به ۲۰۰۸ تولید ناخالص داخلی ترکیه و عربستان افت کرد که از دلایل آن می‌توان به شکل‌گیری بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ اشاره کرد اما ایران دچار کاهش GDP خود نشد که یکی از علل آن بسته بودن اقتصاد ایران و عدم پیوند آن با اقتصاد جهانی بود. در ادامه ایران از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ رشد اقتصادی پایداری را به چشم خود دیده است که از علل آن می‌توان به افزایش قیمت نفت اشاره کرد،

در این میان ایران در بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ در این شاخص وضعیت مناسب تری نسبت به ترکیه برخوردار بوده است؛ اما متأسفانه در ادامه نتوانسته است این برتری خود را حفظ کند و در سال ۲۰۱۰ ترکیه نه تنها گوی رقابت را از ایران ربوده بلکه از سال ۲۰۱۶ به بعد اختلاف خود را با ایران بیشتر کرده است. شایان ذکر است از دلایل این عقب ماندگی های ایران تضعیف قدرت اقتصادی و تورم بالا بوده است که تأثیر سوئی بر روی رفاه جامعه گذاشته است. با توجه به مطالب گفته شده می توان به این نتیجه رسید که با وجود عواملی هم چون تحریم های اقتصادی، عدم سرمایه گذاری خارجی، عدم پیوستن به FATF و دسترسی به منابع ارزی، عدم استفاده حداکثری از پتانسیل و ظرفیت های انسانی و تجاری موجود در داخل و همسایگان اطراف کشور، دستیابی به هدف گذاری مطرح شده در سند چشم انداز تا سال ۱۴۰۴ عملاً غیرممکن است و لازمی دستیابی به این هدف اصلاح سیاست های کلان داخلی و خارجی کشور می باشد، که این امر فرایندی زمان بر است.

شاخص توسعه انسانی در سه جنبه مورد بررسی قرار میگیرد:

- طول عمر یا امید به زندگی در بدو تولد
- دانش، با ترکیبی از نرخ با سواد بزرگسالان و نسبت ثبت نام خالص ترکیبی از آموزش ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی (میانگین سال های تحصیل)
- استاندارد زندگی با درآمد سرانه ملی (GNI).

(رحیم حیدری چپانه، سونیا کرمی، مجله اقتصادی ۱۳۹۴، ص ۱۰)

رتبه بندی کشورها بر اساس شاخص توسعه انسانی به صورت زیر است:

مرحله توسعه انسانی پایین

$$0 < HDI < 0.5$$

مرحله توسعه انسانی متوسط

$$0.5 < HDI < 0.799$$

مرحله توسعه انسانی بالا

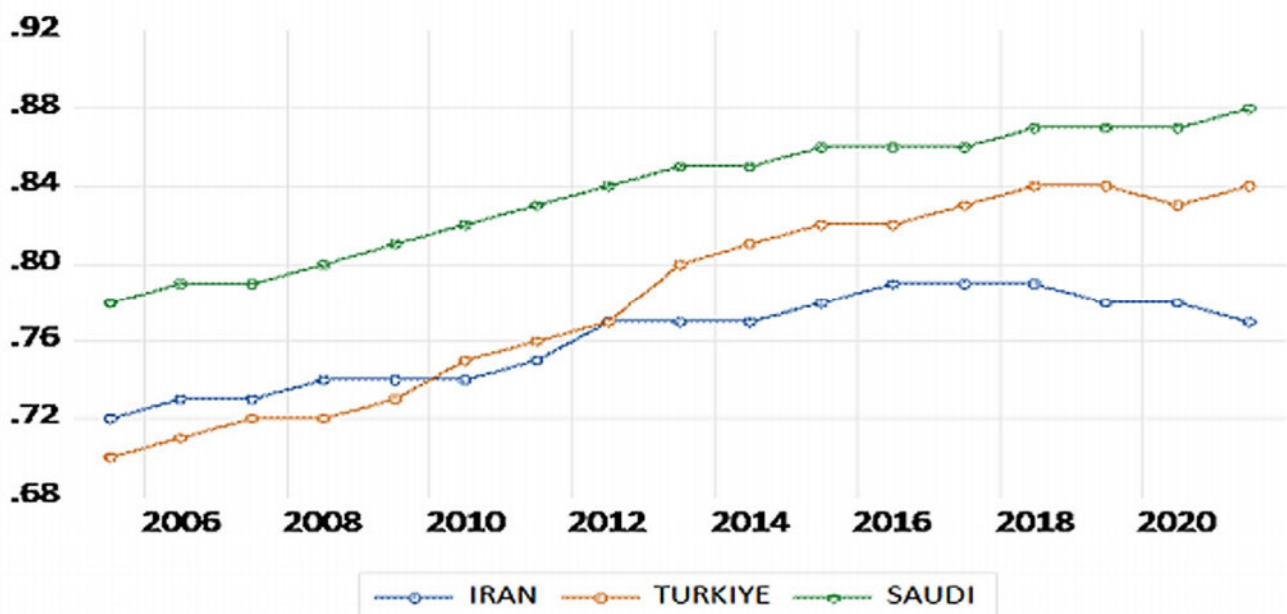
$$0.8 < HDI < 1$$

از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ عربستان در دسته کشورهای با درآمد سرانه بالا قرار گرفته است به طوری که شاخص توسعه انسانی آن در سال ۲۰۲۱ به ۰/۸۸ رسیده است. می توان خاطر نشان کرد که یکی از مهم ترین علل های قرار گرفتن عربستان در زمره کشورهای با شاخص توسعه انسانی بالا افزایش درآمد سرانه و رفاه در این کشور است.

از عواملی بودند که باعث شدند تولید ناخالص داخلی این کشور روند نزولی به خود بگیرد. عربستان اما در این سال ها روند صعودی با ثبات تری را طی کرده است. بررسی درآمد سرانه اطلاعات بیشتری درباره وضعیت رفاه این سه کشور نشان می دهد. ایران با رشد سریع جمعیت و رشد نه چندان مناسب اقتصادی نه تنها نتوانسته است از ترکیه عربستان بالاتر شود بلکه در سال های ۲۰۱۲ به بعد که تولید ناخالص داخلی روند نزولی به خود گرفت، درآمد سرانه کشور به شدت از رقبای منطقه ای خود عقب افتاد به طوری که در سال ۲۰۲۳ درآمد سرانه هر ایرانی برابر به ۴۵۰۲ دلار در سال در مقابل ۱۲۹۸۵ دلار برای ترکیه و ۲۸۸۹۵ دلار برای عربستان قرار گرفت.

۲-۳ شاخص توسعه انسانی

شاخص توسعه انسانی (HDI) که توس ط محبوب الحق، اقتصاددان پاکستانی و هم فکانش، امارتیا سن و پال استریتن به وسیله «برنامه توسعه سازمان ملل UNDP» ارائه شد و از سال ۱۹۹۰ برای اندازه گیری سطوح توسعه اجتماعی و اقتصادی منتشر شد. (کتاب استراتژی های رشد و توسعه اقتصادی، محمد قلی یوسفی، ص ۶۵)



نمودار ۳: شاخص توسعه انسانی کشورهای ایران، ترکیه و عربستان (۲۰۰۵-۲۰۲۱)

منبع: worldbank.org

نقش بخش خصوصی در کاهش فقر



امیرحسین فولادی

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 401

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 401

محسن فرخنده عمل اقدام



عطیه اشرفی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی

نیز مهم‌ترین رکن وجود چین کنونی نیز می باشد. در اصل رشد اقتصادی اولین نیاز برای کاهش فقر است.
(Daniel Suryadarma-Asep Suryahadi, ۲۰۰۷)
فعالیت‌های بخش خصوصی به دو طریق می تواند بر روند کاهش فقر تاثیرگذار باشد:
۱- با افزایش فعالیت‌های بخش خصوصی تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی و تولید کالا و خدمات صورت می گیرد.
۲- بخش خصوصی خود گاه‌ها به شکل بنیادهای کمک‌رسان به کاهش فقر کمک می کنند.
در اینجا تفکیک دیگری صورت می گیرد: حالت اول را ما بصورت اثر "غیرمستقیم" و حالت دوم را بصورت اثر "مستقیم" در نظر می گیریم.

بیشتر بخش خصوصی و کاهش حوزه‌های نفوذ و اختیارات دولت‌ها منجر به بهبود شرایط اقتصاد یک کشور می شود. دیدگاه مخالف با حضور بخش خصوصی در اقتصاد بر این باور بود که این فعالیت‌ها در نهایت به انحصار منجر می شود و موجب استثمار کارگران و افزایش فقر در جامعه می شود.
دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر این باور است که در چارچوب قوانین بازار (عدم انحصار و...) می توان فعالیت بخش خصوصی در چارچوب قانون را بسیار کارآمد و ثمربخش دانست. پس می توان گفت که فعالیت بخش خصوصی در چارچوب قوانین مناسب و متناسب با شرایط هر کشور همواره به رشد اقتصادی و توسعه پایدار کمک کرده است.

یکی از سوال‌های مهم درباره نتیجه و برآیند فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد این است که آیا فعالیت‌های بخش خصوصی توانسته است به کاهش فقر کمک کند یا خیر؟ اگر موفق بوده است این موفقیت به چه میزان بوده و به چه عواملی وابسته است؟
متداول است که مقولات فقر و توزیع درآمد در کنار یکدیگر طرح می شوند. بدون شک مباحث فوق به یکدیگر مربوط هستند، ولی نه به این صورت که رابطه قطعی و مشخصی بین آنها وجود داشته باشد؛ به این صورت که توزیع نامناسب درآمد به معنی فقر نبوده و عکس آن نیز، الزاماً صدق نمی کند، یعنی توزیع مناسب درآمد فقدان فقر را نوید نمی دهد. (جمشید پژویان، ۱۳۷۵)

توزیع درآمد یک بحث بسیار مهم و مطلوب سازی آن یکی از اهداف عمده اقتصادی دولت محسوب می گردد. از دو جهت می توان به مسئله توزیع توجه نمود، یکی توزیع بین نهادهای تولید و دیگری توزیع بین افراد جامعه می باشد. موضوع نخست یک بحث کاملاً اقتصادی است که تحت عنوان "نظریه توزیع" در ادبیات علم اقتصاد جایگاه خود را دارد، اما بحث دوم عمدتاً مقوله‌ای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی محسوب می شود. (جمشید پژویان، ۱۳۷۵)
یک فعال در بخش خصوصی به دلیل محدودیت‌های ثروت و منابع و فشار رقابت، ناگزیر به انتخاب‌هایی با چاشنی عقلانیت اقتصادی است.

برخی تفکرات در تاریخ عقاید اقتصادی راجع به فعالیت بخش خصوصی

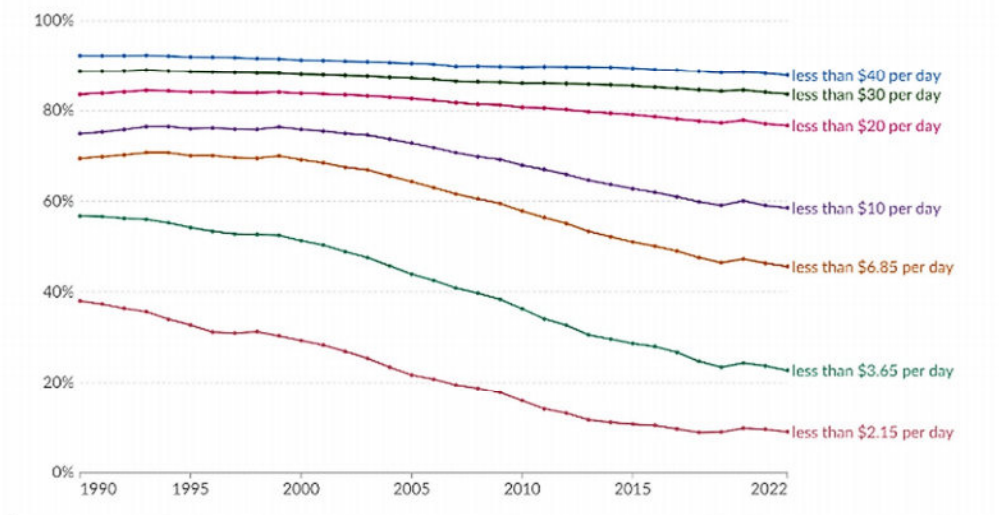
در طول تاریخ تفکرات اقتصادی، همواره بحث مشارکت بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی و یا عدم فعالیت‌های آن‌ها مطرح بوده است.
برخی بر این باور بودند که مشارکت هر چه

1981	68.20	1989	68.80	1997	69.50	2005	64.10	2013	53.30
1982	68.50	1990	68.90	1998	69.30	2006	62.90	2014	52.10
1983	68.80	1991	69.40	1999	69.80	2007	61.40	2015	51.10
1984	68.90	1992	69.90	2000	68.90	2008	60.30	2016	50.20
1985	68.80	1993	70.50	2001	68.30	2009	59.50	2017	49.10
1986	68.30	1994	70.50	2002	67.40	2010	57.80	2018	47.70
1987	68.60	1995	69.90	2003	66.90	2011	56.30	2019	46.90
1988	68.70	1996	70.00	2004	65.60	2012	55.00		

منبع: <https://www.macrotrends.net/global-metrics/countries/WLD/world/poverty-rate>

در جدول فوق از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۱۹ درصد افراد جهان که زیر خط فقر جهانی زندگی می کردند آورده شده است.
(خط فقر جهانی زیر ۵۵ دلار برای هرروز)
اگر بخواهیم بصورت خلاصه استدلالی برای جدول و نمودار فوق ارائه دهیم می توانیم بیان کنیم که بعد از دهه ۸۰ قرن بیستم که فرآیند جهانی شدن و جهانی سازی آغاز شد، آمار افراد زیر خط فقر جهانی هم روند کاهشی داشته است.
یکی دیگر از ملزومات جهانی شدن، کوچک شدن و دخالت هرچه کمتر دولت‌ها در فرآیندهای اقتصادی می باشد، این نیز می تواند بیان کننده کمک بخش خصوصی به کاهش فقر باشد.

کشور چین یک مثال مناسب در رابطه با ادبیات فوق است؛ کشوری که رهبر آن، مائو تسه تونگ به "امپراطور مورچه‌های آبی" معروف بود، پس از اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، رکورددار بزرگترین کاهش فقر در جهان شد؛ این از جایی شروع شد که حزب کمونیسم چین وعده عدالت را به وعده رشد تغییر داد.
(Evan Osnos, ۲۰۱۴)
کشوری که دچار فقر و قحطی شدید و فراگیر بود، با فاصله چند سال، حالا پس از کشور آمریکا بزرگترین خریداران خودروهای رولز رویز هستند.
حزب کمونیسم چین با تغییرات بنیادی در قوانین و نگاه خود توانست مردم را نسبت به فرآیند تولید کالا و خدمات علاقه‌مند کند و این



شکل ۳: سهم در فقر نسبت به آستانه های مختلف فقر، جهان، ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۲

ماخذ: <https://ourworldindata.org>

۲۰۲۲

Singapore	2025	84.1
Switzerland	2025	83.7
Ireland	2025	83.1
Taiwan	2025	79.7
Luxembourg	2025	79.5
Australia	2025	79.3
Denmark	2025	79.1
Estonia	2025	78.9
Norway	2025	78.3
Netherlands	2025	78.2
New Zealand	2025	78.1
Sweden	2025	77.9

درآمد سرانه در سال 2022

کشور	درآمد سرانه (USD)	کشور	درآمد سرانه (USD)
Singapore	82808	Luxembourg	126426
Switzerland	92101	Netherlands	55985
Ireland	104093	Denmark	66983
New Zealand	48249	Norway	106149
Estonia	28333	United States	76399
کشور	درآمد سرانه (USD)	کشور	درآمد سرانه (USD)
Liberia	755	Zambia	1488
Haiti	1748	Suriname	5858
Pakistan	1597	Lebanon	4136
Ethiopia	1028	Iran	4388
Maldives	11818	Venezuela	(2020)9500

حال نگاهی به سورمدی می سیم به بررسی
اقتصاد توانسته اند به رشد اقتصاد و در نتیجه
کاهش فقر دست یابند.

جدول زیر نشان دهنده کشورهایی با بالا ترین
درجه آزادی اقتصادی می باشد.

با توجه به ارقام ذکر شده در جدول فوق می
توانن چنین استدلال کرد که کشورهای دارای
اقتصاد با سطح آزادی بالا درآمد سرانه بسیار
بالا تری برخوردار هستند.

درآمد سرانه بالا به تنهایی نمی تواند منجر به
کاهش فقر در یک کشور باشد و نحوه توزیع در
آمد اهمیت بسیار زیادی دارد اما یکی از مهم
ترین ارکان کاهش فقر به حساب می آید. یک
کشور می بایست نخست یک اقتصادش به
اندازه کافی بزرگ باشد سپس به توزیع این
کیک بپردازد.

تهی دستان نمی توانند بدون مشارکت فعال و
بدون دسترسی به کالاها و خدماتی که در حد
استاندارد جهانی باشند در منافع جهانی سهیم
باشند. آنها باید در معرض انواع فرصت هایی
قرار گیرند که "جهانی شدن فراگیر" می تواند
فراهم سازد. (سی کی پراهلاد. ۱۳۸۷)

پراهلاد معتقد است که بازارهای پایه هرم (قشر
فقر) باید بخش جدایی ناپذیر از کار شود.
مشارکت بخش خصوصی در رشد و توسعه می
تواند برای هر دو، مصرف کنندگان و بخش
خصوصی سودمند باشد.

بخش خصوصی می تواند با تولید خود به کاهش
فقر کمک کند.

یکی از راه‌های انجام این کار این است که بازارها را کارآمدتر کنیم به گونه‌ای که فقرا ارزش بیشتری از خروجی‌های خود به دست آورند. مطمئناً بهترین راه برای شرکت‌های خصوصی جهت کمک به ریشه‌کن کردن فقر، سرمایه‌گذاری در ارتقای مهارت‌ها و بهره‌وری افراد فقیر و کمک به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای آن‌ها است. این راه حل برد-برد است. این ثروت واقعی در انتهای هرم است. (Aneel Karnani, ۲۰۰۷)

رهبری جسورانه و مسئولانه بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، برای من جای دودلی باقی نمی‌گذارد که در سال ۲۰۲۰ می‌توان از میان بردن فقر و محرومیت را ممکن دانست و جامعه‌ای انسانی و عادلانه بنا نهاد. (سی کی پراها لاد، ۱۳۸۷)

سوال اساسی که مطرح است این است که آیا فعالیت‌های بخش خصوصی در کاهش فقر تاثیرگذارتر است یا فعالیت بخش‌های دولتی؟ به باور بسیاری از متفکرین بخش خصوصی در کاهش فقر بسیار ارجح‌تر از بخش دولتی است؛ اما دلیل این برتری چیست؟

دولت‌ها از آنجا که نماینده و حافظ منافع کل اقشار یک جامعه هستند جهت تصمیم‌گیری‌های متفاوت می‌بایست چندین و چند ملاحظات را در نظر بگیرند؛ این ملاحظات عبارتند از: تاثیرات سیاسی، اجتماعی و... برخواسته از یک تصمیم یا سیاست گذاری.

خواه یا ناخواه یک سیاست جدید همواره منافعی را برای گروهی دربر دارد و معایبی را برای گروه دیگر به ارمغان می‌آورد. دولت‌ها به این دلیل که خواهان حفظ محبوبیت خود در بین اقشار مختلف جامعه هستند، هرگز با صراحت و صلابت رفتار نمی‌کنند؛ البته این به نظر از عقلایی رفتار کردن دولت‌ها نشأت می‌گیرد. شاید در جامعه‌ای گروه کثیری مخالف با یک سیاست باشند و شاید همه نسبت به اتخاذ یک سیاست موافق نباشند.

وضعیت دولت‌ها در مواجهه با فقر به مانند حرکت بر لب‌تغیغ است. اگر به فقرا بی‌اعتنا باشند دیر یا زود محبوبیت خود را از دست می‌دهند و اگر سیاست‌های حمایت از فقرا را در پیش گیرند پس از مدتی دچار نارسایی‌هایی در تولید و توزیع می‌شوند.

دلیل این نارسایی می‌تواند این باشد که با اعطای یارانه و سوبسید دولت جهت حمایت از فقرا، این پول‌ها اکثراً به شکل خرید کالاهای مصرفی وارد چرخه اقتصاد می‌شود و این خود

موجب بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها، کمبود عرضه و... می‌شود.

پس دولت نمی‌تواند کمک شایانی با کمک‌های مالی به از بین بردن فقر انجام دهد. همانطور که قبلاً اشاره شد بهتر است که دولت‌ها و مجموع حاکمیت نقش قانون‌گذاری صحیح و اجرای مناسب قانون را به نواحی انجام دهند.

دو فرضیه را می‌توان در سیاست‌گذاری‌های دولت در کاهش فقر محتمل دانست: نخست اینکه دولت‌ها به رفع فقر علاقه‌ای ندارند؛ دوم اینکه دولت‌ها قدرت از بین بردن فقر را ندارند. فرضیه دوم بسیار محتمل‌تر است زیرا با وجود فقر در بین اقشار جامعه اگر مسئله را فقط از دیدگاه اقتصادی نگاه کنیم مشاهده می‌شود که وجود فقر موجب از بین رفتن محبوبیت دولت در بین اقشار فقیر جامعه می‌شود و این مشکل روز به روز خود را بصورت‌های مختلف بروز می‌دهد و رشد می‌کند.

اگر یک شخص فقیر را تصور کنیم این فرد به چند دلیل در این وضعیت است؛ علاوه بر مسائل مالی و کمبود درآمد این شخص به دلیل باورهای که نسبت به خود، محیط و شرایط (نهادها) دارد به این شرایط دچار شده است. یک دلیل دیگر می‌تواند عدم وجود تخصص در این فرد باشد. به این معنا که فرد فقیر به دلیل عدم وجود تخصص توانایی تصاحب شغل خوبی را در جامعه ندارد.

پس نمی‌توان تنها و تنها با سیاست‌های پرداخت‌های نقدی و یارانه به هدف والای ریشه‌کن کردن فقر دست یافت. به نظر می‌رسد هدف از بین بردن فقر تنها و تنها به دست نهادهای مردمی و بخش خصوصی امکان‌پذیر است.

اگر ما نگاهی بسیار سطحی به سازوکار بخش خصوصی بیندازیم می‌بینیم که همواره حامی افراد متخصص، دارای بهره‌وری بالا، تلاشگر، نوآور می‌باشد. حال فردی که در یک بنگاه خصوصی فعالیت می‌کند به جهت ماندن در جایگاه شغلی خود و یا ارتقا وضعیت شغلی یا مالی خود می‌بایست همواره به مانند یک دانشجو عمل کند تا بتواند اطلاعات و تخصص خود را همواره ارتقا دهد و بروز نگه دارد.

جامعه‌ای را تصور کنیم که همه به دنبال رشد شخصی خود هستند. این رشد شخصی می‌تواند منجر به ساخت یک دستگاه جدید یا یک فن آوری جدید باشد که زندگی همه افراد را متحول کند.

در چنین جامعه‌ای افراد خود را لایق زندگی مناسب می‌دانند. به این سبب می‌توانند حرکت کنند، کار کنند، ثروتمند شوند.

در اینجا نقش دولت‌ها بسیار مهم است که با قانون‌گذاری‌های خود بتوانند اقتصاد را در شرایط رقابت و به دور از انحصار نگه دارند.

یک ضرب‌المثل قدیمی است که می‌گوید اگر می‌خواهی به کسی لطف کنی به او ماهی را نده، بلکه به او ماهی‌گیری را یاد بده.

یارانه‌ها و حمایت‌های دولت را می‌توان دادن یک دو یا صد ماهی دانست و اما ساز و کار بخش خصوصی را می‌توان به آموزش ماهی‌گیری تعبیر کرد، این ویژگی بخش خصوصی از سازوکار این بخش نشأت می‌گیرد. اصولاً دولت‌ها مخالفین سرسخت بخش خصوصی هستند و دلیل این روشن است، زیرا از قدرت نفوذ دولتها کاسته می‌شود. این سوءظن موجب بی‌پشت و پناهی بخش خصوصی می‌شود که فقط می‌تواند با رشد و بهبود بهره‌وری برای خود پناهگاه امنی بسازد و این جامعه را به حرکت در می‌آورد.

منابع:

پژویان، ج، ۱۳۷۵. فقر، خط فقر و کاهش فقر

Osnos, E. (2014). Age Of Ambition

Suryadarma, D and Suryahadi, A. (2007). The Impact of Private Sector Growth on Poverty Reduction: Evidence from Indonesia

Karnani, A. (2007). The mirage of Marketing to the Bottom of the Pyramid: HOW THE PRIVATE SECTOR CAN HELP ALLEVIATE POVERTY

Prahalad, C K. (2004). The Fortune At the Bottom of The Pyramid

اقتصاد نهادگرایی و نوبل 2024

زهره ابراشیمی



دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

کمیته نوبل اقتصاد گفته است: ((تحقیقات این سه فرد بر چگونگی شکل‌گیری نهادها و تاثیر آن‌ها بر رفاه متمرکز است. این یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های زمان ما است که تفاوت‌های درآمدی بزرگ بین کشورها را کاهش دهیم.))

Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity, and Poverty (۲۰۱۲)

کتاب "چرا ملت‌ها شکست می‌خورند" نوشته آچم اوغلو و رابینسون می‌باشد. این کتاب عواملی که باعث موفقیت یا شکست کشورها در به دست آوردن قدرت و رفاه می‌باشد را بررسی می‌کند. در این کتاب آورده شده است: ملت‌ها شکست می‌خورند چون ثروت و قدرت در دست اقلیت نگه داشته می‌شود که مانع مشارکت عامه‌ی مردم در فعالیت‌های اقتصادی است.



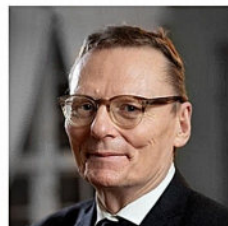
برندگان جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۴، دارون آچم اوغلو، سایمون جانسون، جیمز رابینسون به دلیل تحقیق‌های گسترده‌شان درباره تاثیر نهادها بر رفاه و شکاف‌های اقتصادی میان کشورها شناخته شدند. این نویسندگان همچنین تاکید می‌کنند که تغییر و تحول نهادها می‌تواند راه‌حل بسیاری از مشکلات توسعه باشد.



دارون آچم اوغلو: استاد اقتصاد در موسسه فناوری ماساچوست؛ اصالتا ترکیه‌ای می‌باشد و دکترای اقتصاد دارد.



سایمون جانسون: زاده انگلستان و دارای دکترای اقتصاد و در حال حاضر استاد اقتصاد در مدرسه مدیریت می‌باشد.



جیمز رابینسون: اصالتا بریتانیایی هستند. دارای کارشناسی اقتصاد از دانشگاه لندن و هم‌کنون استاد علوم سیاسی و اقتصاد در دانشگاه شیکاگو است؛ مدیر موسسه تحقیقاتی درباره آفریقا در همین دانشگاه است.

اقتصاد شاخه‌های بسیار زیادی دارد که یکی از این شاخه‌ها اقتصاد نهادگرایی (اقتصاد نهادی) می‌باشد. اقتصاد نهادگرایی نقش نهادها و روند تکامل اجتماعی-فرهنگی جوامع را در شکل‌گیری رفتار اقتصادی نشان می‌دهد. نهادها می‌توانند قواعد بازی را تعیین کنند. نهادها شامل قوانین، هنجارها و ساختارها هستند. اقتصاد نهادی به انسان‌ها کمک می‌کند تا درک کند چگونه ساختارهای اجتماعی و نهادها می‌توانند بهبود یا مانع رشد اقتصادی باشد. اقتصاددانی با نام "تورستاین ویبلن" با انتقاد از تئوری‌های اقتصادی ایستا که در آن زمان مرسوم بودند، بنیان‌های اولیه دیدگاه نهادگرایی را بنا نهاد. از نگاه او نهادها نحوه‌ی استفاده از تکنولوژی را تعیین می‌کنند.

یکی از وظایف مهم نهادها کاهش عدم اطمینان میان افراد جامعه، پایداری رفتار فردی، مفهوم‌سازی، ایجاد نظم و... است. تمدن مادی و به طور اساسی تمامی فرهنگ‌های انسانی طرحی از نهادها هستند نهادگرایان به دو دسته نهادگرایان جدید و نهادگرایان قدیم تقسیم می‌شوند.

چرا نهادها فراموش شده‌اند؟

حذف نهادها از تحلیل‌های اقتصادی مهم‌ترین گام در فاصله گرفتن اقتصاد از رشته‌های علوم انسانی مانند علوم سیاسی، جامعه‌شناسی می‌باشد. یکی از دلایل بی‌توجهی به نهادها پیشرفت علم فیزیک و گسترش اقتصاددانانی است که به فکر تبعیت از شیوه‌های مورد استفاده در علم فیزیک برای تحلیل‌های اقتصادی می‌باشند. دلیل دیگر می‌تواند روش‌شناختی و معرفت‌شناختی باشد که معتقدند ورود نهادها به تحلیل‌ها موجب می‌شود پایه‌ی معرفت اقتصادی بر رابطه بشر با بشر تنظیم شود، نه رابطه بشر با کالا باشد.

در نتیجه گیری این کتاب آماده است:
برای رسیدن به آزادی کشورها باید وارد راهروی باریک شوند دقیقاً در جایی که هم دولت قدرت دارد هم آحاد مردم و این راه بسیار سخت است و نیاز به نهادسازی و مشارکت عامه مردم و تعادل دارد.

در این کتاب به سه وضعیت کشورها اشاره کرده است:

لویاتان ناتوان: دولت ضعیف است و توانایی برقراری آرامش و نظم را ندارد و جامعه درگیر فساد و هرج و مرج می‌باشد.

لویاتان استبدادی: جامعه ضعیف است. قدرت بصورت کامل در دست دولت است و مردم نقشی در کنترل کشور ندارند.

منابع:

Nobelprize.org

Form dw.com

Wikipedia.org

پژوهشنامه اقتصادی:
فصلنامه علمی پژوهشی
پژوهشکده علوم اقتصادی
دانشگاه علامه طباطبائی

راهروی باریک: تعادل ایده‌آل برقرار است، دولت قوی است اما در عین حال مردم هم کنترلی در کشور دارند و مفید واقع می‌شوند که در این شرایط رشد اقتصادی و ثبات سیاسی به طور کامل شکل‌پذیر است. نویسندگان از یک استعاره بسیار قوی "رقص مداوم" استفاده کرده‌اند که شرایط بین دولت و ملت را بازگو می‌کند و می‌گوید اگر جامعه بتواند دولت را پاسخگو کند دولت هم می‌تواند در خدمت جامعه باشد و در مقابل آنها قرار نگیرد. در این کتاب هم مانند کتاب اول مثال‌هایی از کشورهای مختلف و وضعیت‌شان زده شده است.

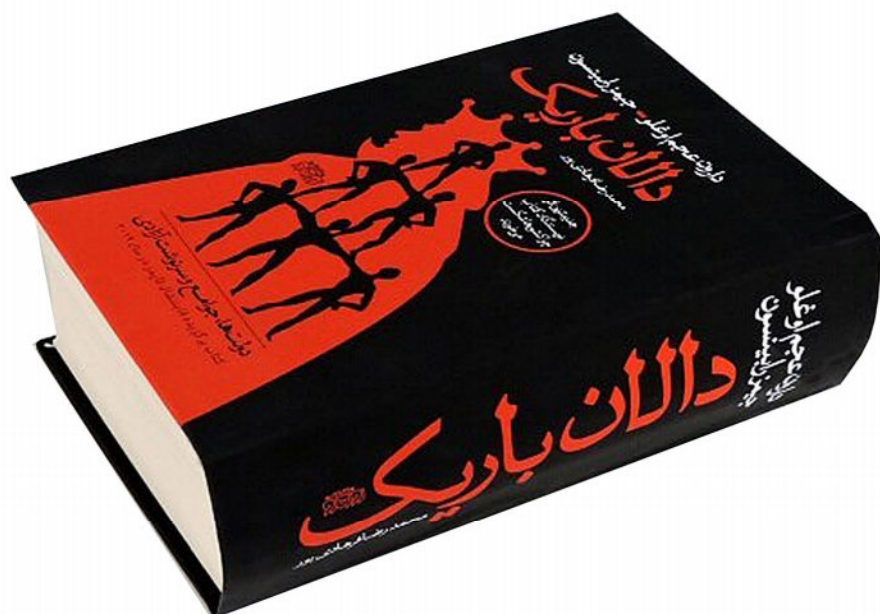
ایده‌ی اصلی این کتاب مسئله‌ی موفقیت یا شکست یک کشور است که به نظر نویسندگان بستگی به نهادهای سیاسی-اقتصادی دارد و بستگی به جغرافیا و منابع طبیعی و امثال این موارد ندارد؛ آن‌ها معتقدند نهادها عامل فقر هستند. در این باره به بررسی دو نهاد کلیدی یعنی "نهاد فراگیر و نهاد استثمار" پرداختند.

نهاد فراگیر: به نهادهایی گفته می‌شود که فرصت‌ها را به صورت عادلانه و گسترده برای اکثریت جامعه فراهم می‌کنند. برابری زمینه‌ها و فرصت‌ها برای آحاد جامعه، انگیزه‌هایی برای نوآوری و سرمایه‌گذاری فراهم می‌کند، با توجه به این نهاد دولت خدمت‌گذار مردم می‌باشد. برای کشورهایی که نهادهای بهره‌کش دارند تنها راه برون‌رفت از فقر جایگزین کردن این نهادهای مخرب با نهادهای فراگیر است.

نهاد استثمار: مانع رقابت و مشارکت عمومی می‌باشد، قدرت در دست گروه خاصی است، اقلیت حاکم کنترل‌گر می‌باشد. نهادهای سیاسی در اقتصاد ایفای نقش بسیاری دارند و پایه و اساس آن هستند و اگر قدرت در دست اقلیت باشد نهادها به سمت استثمار می‌روند. در این کتاب مثال‌هایی از کشورهای مختلف و مقایسه آن‌ها با یکدیگر نیز آورده شده است.

The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty (۲۰۱۹)

کتاب "راهروی باریک: دولت‌ها، جوامع و سرنوشت آزادی" به نحوی ادامه کتاب قبلی است که با مشارکت سه برنده نوشته شده است و تمرکز بیشتری بر آزادی سیاسی و اجتماعی و راه‌های دستیابی و حفظ آن در جامعه دارد. هدف راهبردی این کتاب ترکیب قدرت دولت و مشارکت مردمی است، با توجه به اینکه در جوامع دیگر هرج و مرج و آشفتگی وجود دارد و درگیر استبداد هستند. ایده‌ی اصلی این کتاب این است که تعادلی ظریف بین قدرت دولت و جامعه برقرار باشد و اگر تعادل از بین برود آزادی از بین می‌رود.



آیا تصمیمات اقتصادی ما واقعا منطقی هستند؟

زینب آقایی



دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

فرض کنید قصد خرید یک تلفن همراه جدید دارید؛ چندین گزینه با قیمت های متفاوت وجود دارد، اما ناگهان تبلیغی می بینید که یکی از مدلها را با «تخفیف ویژه» معرفی کرده است. آیا تصمیم شما کاملا منطقی است یا احساسات هم در آن نقش دارند؟

تحقیقات نشان داده که بیش از ۷۰ درصد افراد هنگام تصمیمات اقتصادی تحت تاثیر هیجانات قرار می گیرند و بسیاری از خریدها به صورت ناخودآگاه و احساسی انجام می شود. آیا این بدان معناست که ما برخلاف تصور خود، موجوداتی کاملا منطقی نیستیم؟

ما تصور می کنیم که تصمیمات اقتصادی مان بر اساس منطق و تحلیل است، اما در واقع احساسات، تبلیغات و خطاهای شناختی نقش مهمی در انتخاب های ما دارند. معمای آب و الماس نشان می دهد که ارزش گذاری ما همیشه منطقی نیست. در ادامه بررسی می کنیم که آیا واقعا بر اساس منطق تصمیم می گیریم یا قربانی ذهنیت خود و سیستم های اقتصادی مدرن شده ایم.

تصمیمات اقتصادی به معنای انتخاب هایی است که افراد، خانواده ها، شرکت ها و دولت ها درباره چگونگی تخصیص بهینه منابع محدود خود دارند که شامل خرید، پس انداز، سرمایه گذاری، هزینه و تولید هستند. هدف اصلی و مهم این تصمیمات حداکثر کردن سود و رفاه با توجه به منابع نامحدود است.

از اهمیت تصمیمات اقتصادی در زندگی روزمره می توان به تامین نیازهای ضروری مثل خوراک، پوشاک و مسکن که در گرو مدیریت هزینه و درآمد است اشاره کرد. علم به اینکه کجا پس انداز و کجا سرمایه گذاری کنیم، هیجانی خرید نکنیم و سرمایه گذاری پر ریسک و بدون آگاهی انجام ندهیم کمک به این قضیه است تا امنیت مالی را در آینده تضمین و از ایجاد بحران مالی جلوگیری کنیم. اینکه چه بخریم و پول های خود را چگونه خرج کنیم تصمیمات اقتصادی هستند که سبک زندگی ما را شکل می دهند.

در پاسخ به اینکه آیا ما واقعا منطقی تصمیم می گیریم یا تحت تاثیر احساسات و شرایط قرار داریم باید به دو دیدگاه اقتصاد رفتاری و اقتصاد سنتی بپردازیم. اقتصاد رفتاری بیان می کند که بیشتر تصمیمات اقتصادی ما تحت تاثیر عوامل روان شناختی و اجتماعی قرار دارند و خیلی منطقی نیستند؛ همچنین مدل های اقتصادی سنتی می گوید که مردم همیشه تصمیماتی می گیرند که بیشترین منفعت را برایشان دارد این مدل به "انسان اقتصادی" معروف است و معتقد است که افراد همیشه اطلاعات کافی دارند و سود و زیان را به دقت محاسبه می کنند و بهترین انتخاب ممکن را انجام می دهند. بر اساس این دیدگاه افراد هنگام خرید، سرمایه گذاری یا پس انداز همیشه منطقی هستند و بهترین گزینه را انتخاب می کنند اما آیا این در دنیای واقعی هم صادق است؟

یکی از بزرگترین چالش های اقتصادی که آدام اسمیت آن را مطرح کرد معمای آب و الماس است. سوال این معما این است که چرا آب که برای بقای ما حیاتی است، ارزان است اما الماس که هیچ ارزش زیستی ندارد، بسیار گران است؟ اقتصاددانان کلاسیک مثل کارل منگر توضیح دادند که قیمت هرچیز نه بر اساس اهمیت کلی بلکه بر اساس "مطلوبیت نهایی" آن تعیین می شود. چون آب زیاد است، یک لیتر اضافی ارزش چندانی ندارد، اما چون الماس کمیاب است هر واحد از آن ارزش بالایی پیدا می کند. معمای آب و الماس می تواند مثالی از سوگیری های شناختی در نظر گرفته شود افراد گاهی به دلیل کم یابی یا زیبایی ظاهری یک کالا ارزش بیشتری به آن می دهند حتی اگر نیاز اساسی آنها را برطرف نکند. این معما نشان می دهد که ارزش ذاتی یک کالا (ارزش مصرفی) لزوما با ارزش مبادله ای آن (قیمت) مطابقت ندارد. پژوهش های جدید نیز تایید کرده اند که ارزش یک کالا نه تنها به نیاز ما به آن بلکه به میزان دسترسی و عرضه آن بستگی دارد. به همین دلیل آب علی رغم ضروری بودن، ارزان است اما الماس که نایاب است ارزش بالایی دارد.

تصمیمات اقتصادی ما هم از این معما پیروی می کنند. امروزه ذهن ما به جای تمرکز بر نیاز واقعی، روی کمیابی و جایگاه اجتماعی متمرکز شده است. مثل برندهایی که ارزش اقتصادی شان را نه بر اساس کیفیت، بلکه بر اساس نایاب بودن و تصویر ذهنی لوکس بودن تعیین می کنند.

گاهی مردم زمان خودشان را ارزان تر از کالاهای فیزیکی می فروشند. وقتی یک منبع کمیاب است، مردم حاضرند ساعت ها برای تخفیف آن در صف بمانند غافل از آنکه ارزش زمان به مراتب بیشتر از یک کالای لوکس تخفیف خورده است؛ پس ذهن ما هنوز نتوانسته ارزش زمان را به درستی درک کند و آن را ارزان تر از چیزی که هست می فروشد. به نظر شما آیا بیت کوین واقعا ارزشمند است؟ یا فقط به دلیل کمیاب بودن، قیمتش بالا است؟ ارزش بالای بیت کوین تا حد زیادی به خاطر محدودیت ۲۱ میلیونی آن است، مثل الماس که ذخایرش محدود است.

شما فکر می کنید آیا ذهن ما واقعا می تواند پول را درک کند؟ پول یک مفهوم انتزاعی است که ذهن ما برای درک آن تکامل نیافته است. همین باعث می شود تصمیمات اقتصادی ما با خطاهای ذهنی همراه باشد. برای درک بهتر این موضوع می توانیم به دیدگاه "توهم پول" ابروینگ فیشر اشاره کنیم. این دیدگاه می گوید ما تغییرات اسمی (مثل افزایش حقوق) را درک می کنیم، اما تغییرات واقعی (مثل تورم) را نادیده می گیریم. پژوهش داودی (نظریات تقاضای پول) این موضوع را در اقتصاد ایران بررسی کرده و نشان داده است که بسیاری از تصمیمات اقتصادی افراد به دلیل عدم درک درست از تاثیرات تورم غیرمنطقی هستند. این مساله باعث می شود افراد در شرایط تورمی تصور کنند که افزایش حقوق قدرت خرید آن ها را نیز افزایش داده است درحالی که در واقعیت چنین نیست.

درک ما از پول و منابع، اغلب غیرمنطقی است. اما آیا می‌توان آگاهانه‌تر تصمیم گرفت؟ بله؛ اگر نسبت به اثر خطاهای شناختی، تاثیر تبلیغات و اقتصاد دیجیتال هشیار باشیم و در انتخاب‌های مالی، به‌جای احساسات، از تحلیل و منطق استفاده کنیم.

در نهایت، شاید مهم‌ترین سوال این باشد که آیا این تصمیم را خود گرفته‌ایم یا تحت‌تاثیر محیط قرار داشته‌ایم؟

منابع:

1. داودی، آزاده. نظریات تقاضای پول. پژوهشنامه اقتصاد و جامعه.

2. عاقلی، لطفعلی. مطلوبیت و مفاهیم مرتبط. دانشنامه اقتصاد.

3. عرفانی، علیرضا و داودی، پرویز (۱۳۹۶). گروه بندی دارایی های پولی در ایران بر اساس تحلیل ناپارامتریک تقاضای پول. تحقیقات اقتصادی

4. فلاح شمس، میرفیض و عزیزی، شهریار (۱۳۸۷). بررسی عوامل تاثیر گذار بر قصد سرمایه گذاری و سرمایه گذاران حقیقی در بورس اوراق بهادار تهران. پژوهش های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)

5. متوسلی، محمود و مشهدی احمد، محمود (۱۳۸۹). خواستگاه، نقش و پیامد های کاربرد ریاضیات در علم اقتصاد. نامه مفید.

6. مقاله اقتصاد اطلاعات و رفتار مصرف کنندگان در پایگاه های اطلاعاتی. تحقیقات کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاهی.



خریدهای درون برنامه‌ای بازی‌های موبایلی میلیون‌ها دلار خرج می‌کنند؟ چون این بازی‌ها روی سیستم عصبی "پاداش فوری" ما کار می‌کنند.

تصمیمات اقتصادی ما همیشه از روی منطق نیست، بلکه گاهی از روی ترس هدایت می‌شوند. وقتی یک بحران مالی یا یک همه‌گیری (مثل کرونا) اتفاق می‌افتد، مردم شروع به خرید بیش از حد می‌کنند. چرا؟ چون مغز ما به شکلی طراحی و هدایت می‌شود که در هنگام خطر، بایستی منابع را ذخیره کند.

درک تصمیمات اقتصادی ما بدون مقایسه‌ی اقتصاد سنتی و اقتصاد رفتاری ناقص خواهد بود. اقتصاد سنتی (نئوکلاسیک) بر این فرض استوار است که انسان‌ها همیشه منطقی عمل می‌کنند و به دنبال حداکثر کردن سود خود هستند. اما اقتصاد رفتاری که توسط پژوهشگرانی هم‌چون دانیل کانمن و ریچارد تیلر توسعه یافت، نشان داد که تصمیمات ما به شدت تحت‌تاثیر احساسات، خطاهای شناختی و شرایط محیطی است. برخلاف نظریه‌های کلاسیک که ما را موجوداتی کاملاً منطقی می‌دانند، اقتصاد رفتاری ثابت کرده که ما اغلب تحت‌تاثیر خطای

اطمینان بیش از حد، توهم کمیابی و پاداش‌های لحظه‌ای تصمیماتی می‌گیریم که نه تنها غیرمنطقی، بلکه گاهی به ضررمان هستند. بسیاری از تصمیمات اقتصادی ما کمتر از آنچه تصور می‌کنیم منطقی هستند. خطاهای شناختی، هیجانات، تبلیغات و ابزارهای دیجیتال نقش بزرگی در شکل‌دهی رفتارهای مالی ما دارند. از معمای آب و الماس گرفته تا توهم پولی، همه نشان می‌دهند که ارزش‌گذاری و

تحقیقات نشان می‌دهد که افراد هنگام پرداخت با پول نقد، نسبت به کارت‌های اعتباری احساس "درد" بیشتری دارند پس این یعنی وقتی پول را حس نمی‌کنیم (مثل خرید آنلاین) بیشتر خرج می‌کنیم.

زمان، دشمن تصمیمات اقتصادی ما است. ما همیشه فکر می‌کنیم که تصمیمات اقتصادی مان درباره پول است، ولی حقیقت این است که تصمیم‌های ما، بیشتر درباره زمان هستند. ما آینده را کمتر از حالا مهم می‌دانیم. این خطا باعث می‌شود افراد ترجیح بدهند امروز ۱۰۰ دلار بگیرند تا یک سال دیگر ۱۱۰ دلار داشته باشند، حتی اگر این کار غیرمنطقی باشد. این پدیده را "تخفیف زمانی" می‌گویند. بر اساس آزمایش والتر میشل کودکانی که توانستند برای دریافت مارشمالوی بیشتر صبر کنند در آینده موفق‌تر و ثروتمندتر شدند. چون کنترل نفس و تأخیر در لذت، یک عامل کلیدی در تصمیمات اقتصادی هوشمندانه است. تا به حال شده قبل از اینکه حتی فکر خرید یک محصول را کرده باشید، اینستاگرام تبلیغ آن را به شما نشان بدهد؟ هوش مصنوعی و بیگ‌دیتا می‌توانند قبل از خودمان بدانند که چه چیزی را می‌خواهیم. تبلیغات معمولاً بر اساس ایجاد ترس ساخته می‌شوند (اگر این محصول را نخری، از بقیه عقب می‌مانی).

تصمیمات اقتصادی ما دیگر فقط از ذهن خودمان نمی‌آیند، بلکه داده‌هایی که شرکت‌ها از ما جمع می‌کنند، مسیر انتخاب‌های ما را هدایت می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی طوری طراحی شده‌اند که به دنبال پاداش‌های لحظه‌ای باشیم. شما فکر می‌کنید چرا مردم در

معرفی کتاب "رئالیسم کاپیتالیستی"

چه طور کسی میتواند ناگهان وسط خیابان بایستد و از خود بپرسد:
این آیا سرنوشت من است؟

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 403

آیسن رحیمیان



و نه قبلاً رخ داده‌است، درواقع فاجعه دارد زندگی می‌شود.

اینجا به‌جاست که نقل قولی از والتر بنیامین فیلسوف آلمانی را به‌یادیاوریم که: "فاجعه، نه رخدادی که منتظرش باشیم بلکه، فاجعه همانا استمرار وضع موجود است."

سوالی که فیلم مطرح می‌کند این‌است: "یک فرهنگ تا چه‌مدت می‌تواند تاب بیاورد؟ چه می‌شود اگر جوان‌ها دیگر توانایی تولید شگفتی را نداشته باشند؟"

فیلم، مارا به این ظن دچار می‌کند که مبادا پایان از راه رسیده و خودمان خبر نداریم. ایده‌ی ضمنی این‌است که آینده فقط لنگرگاهی شده که خودرا تکرار می‌کند، و دچار مسخ و باز استحاله است.

فیشر با توجه به سخنان تی‌اس‌ال‌یوت، شاعر نامدار مدرن می‌نویسد: (سنت‌ها وقتی مورد چالش و تعدیل قرار بگیرند، دیگر به‌کار نمی‌آیند. فرهنگی که فقط کارش حفظ‌کردن خودش باشد، دیگر اصلاً فرهنگ نیست). همچنین بخشی از قدرتِ رئالیسم کاپیتالیستی این شیوه است که سرمایه‌داری دُست به رده بندی و مصرف تمام تاریخ گذشته می‌زند؛ یکی از تأثیراتش همین "نظام هم‌ارزی" است. با این روش می‌شود تمام اشیاء فرهنگی را تبدیل به ارزشی پولی کرد، خواه آن‌ها شمایل‌نگاری‌های مذهبی باشند، خواه حتی خود کتاب "سرمایه" از کارل مارکس باشند.

باورهای فرهنگ‌های گذشته در جریانِ همین تبدیلِ اعمال و آیین‌ها به اشیائی صرفاً زیباشناسانه، تبدیل به اشیائی طنزآلود شده‌اند و حالت محصولی مصنوعی به‌خود می‌گیرند. رئالیسم کاپیتالیستی سنخ خاصی از واقع‌گرایی نیست و بیشتر رئالیسمی سرخود است.

همان‌طور که مارکس و انگلس در مانیفست متذکر می‌شوند: "سرمایه بهشتی‌ترین خلسه‌های امیال مذهبی را غرق می‌کند، هر تعصب شورمندانه‌ی سلحشوران‌های راه، هر اغواگری غیرمتمدانه‌ی راه، همه‌وهمه را در آب‌های یخین خودپرستانه‌ی حساب‌و‌کتاب غرق می‌کند.

بررسی کتاب او به‌نام "رئالیسم کاپیتالیستی: آیا آلترناتیو دیگری نیست؟" هست که توسط آراز بارسقیان و نشر یکشنبه برگردان شده‌است. می‌شود خود این نوشته را از منظر انتقادی و نقطه‌نظر فیشر این‌گونه نقد کرد که خود این خلاصه‌نویسی‌ها و درواقع تحلیل‌ها و مقالات باصطلاح لقمه‌ای، فاقد تأثیرگذاری‌اند و نیز درجه‌ت همان فرایند کالایی‌سازی عمل میکنند! امیدواریم که این نوشته خوانندگان را برآن دارد که به این مطلب بسنده نکنند و خود، کاوشی عمیق در این مباحث گسترده به‌عمل آورند، که کمترینش خواندن خود کتاب است.



"کاپیتالیسم آینده را به فساد کشانده و منسوخ کرده‌است، زیرا قادر به زایاندن آن نیست؛ زمان آن فرارسیده‌است که منطق آن طغیان‌ها و انقلاب‌های ناکام را پشت‌سر بگذاریم و دگربار به آینده بیندیشیم." مارک فیشر در فصل اول کتاب با این عنوان شروع میکند: امروزه تصور پایان جهان، ساده‌تر از تصور پایان سرمایه‌داری است.

سرمایه‌داری نه‌تنها یکتا نظام زیست‌پذیر اقتصادی و سیاسی‌ست، بلکه حالا دیگر حتی تصور آلترناتیو منسجمی علیه‌اش غیرممکن است.

فیشر به فیلم ابنای بشر (۲۰۰۶) اشاره می‌کند و می‌گوید: "فاجعه نه در انتظار ماست و نه قبلاً



چه‌طور کسی میتواند ناگهان وسط خیابان بایستد و از خود بپرسد: این آیا سرنوشت من است؟

متن بالا شعریت از جورجو آگامبن، فیلسوف و نظریه‌پرداز ایتالیایی، با عنوان "روشنی" (Radure) که در ۲۵ سالگی سرود. آگامبن مانند اسلاوی ژبژک، آنتونیو نگری، فردریک جیمسون، مارک فیشر و دیگر متفکران چپ نو یا باصطلاح انتقادی، همگی همیشه با این مسئله درگیر بوده‌اند که چرا دیگر هیچکس حتی توان تخیل و تصور جهانی دیگر با ساختارها و روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متفاوتی را ندارد؟

این مسئله و همچنین ضرورت طرح و بررسی آن، کاری بس دشوار و البته مهم است که در این نوشته سعی داریم با بررسی کتاب مهم مارک فیشر به آن بپردازیم.

مارک فیشر (Mark Fisher) که همچنین با نام مستعار کی‌پانک (K-Punk) شناخته شده‌است، متفکر، منتقد، نویسنده، نظریه‌پرداز فرهنگی و معلم بریتانیایی بود که در دانشگاه لندن و کالج گلداسمیت تدریس میکرد و در سال ۲۰۱۷ در سن ۴۸ سالگی درگذشت. متن حاضر خلاصه و

با دوره‌های پیوسته افت و خیز بازار، خود سرمایه‌داری به شکلی بنیادی و بی‌وقفه دوقطبی است، هرازگاهی میان شیفتگی اوج گرفته (و فور غیر عقلانی "تفکر حبابی") و افت افسرده وار در نوسان است (اصطلاح "افسردگی اقتصادی" معلوم است که تصادفی نیست).

درواقع در رئالیسم کاپیتالیستی، معضلات سلامت روان چیزی مربوط به خود فرد، مثلاً تغییرات زیست‌شیمی و مولکولی بدن وی هستند و نقش روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به محاق می‌رود، این چنین نوع خاصی از روان‌شناسی گری و اعتیاد با قرص‌های ضدافسردگی و اعتیادآورهای قانونی شکل می‌گیرد که در ارتباط عمیقی با کسب‌وکار (سود هنگفت شرکت‌های داروسازی) و شانه‌خالی کردن از بنیادی و اجتماعی بودن این بیماری‌ها (دیگر دولت‌ها، ساختارها و روابط و نوع کار کردن و زندگی اجتماعی را از مسئله پاک می‌کنند و تنها راه‌حل را مشاوره و دارو معرفی می‌کنند) هستند.

همچنین فشار به معضل بوروکراسی با اتکا به داستان‌ها و نوشته‌های فرانتس کافکا می‌پردازد و سوژه‌ی مقروض-معتاد را حل در این هزارتوی فشل روابط دیوان سالارانه می‌بیند.

اما در نهایت آلترناتیو خود فشار چیست؟ وی می‌نویسد: "همانطور که بسیاری از تئوریسین‌های رادیکال از برتولت برشت گرفته تا میشل فوکو و آلن بدیو رویش پافشاری کرده‌اند، سیاست‌هایی‌بخش باید همیشه ظهور یک نظم طبیعی را نابود کند، باید آن چیزی که به نام امری الزامی و ناگزیر ارائه می‌شود را آشکار کند و تبدیلیش کند به چیزی صرفاً احتمالی است. درست‌انگاری وظیفه‌مان این است که آنچه قبلاً فرض می‌شد غیرممکن است را به‌نظر به‌دست آوردنی کند."



همچنین فردریک جیمسون کتابی دارد که توضیح می‌دهد پست‌مدرنیسم، منطبق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر است. او استدلال می‌کند شکست آینده، شکل‌دهنده‌ی وضعیت فرهنگی پست‌مدرن است و همانطوری که به‌درستی دیده است پست‌مدرنیسم تحت حاکمیت تقلید از آثار هنری دیگر و احیای مذهب (انواع) مذاهب نو که کاری جز تثبیت نظام موجود ندارند، بنیادگرایی و... قرار گرفته است. همچنین فشار با آوردن نقل قولی از ژرژک می‌نویسد: "ما باور داریم که پول نشانی بی‌معنی ست که هیچ ارزش ذاتی‌ای ندارد، ولی رفتارمان این گونه است که نشان دهیم ارزشی مقدس دارد."

درطول سی سال گذشته رئالیسم کاپیتالیستی با موفقیت توانسته یک نوع از "هستی‌شناسی کسب وکار" را سوار اجتماع کند، روندی که بسیار آشکار است هرچیزی در جامعه، همچنین خدمات درمانی و آموزش، باید حکم کسب‌وکار داشته باشد.

طرحی که با رویه‌ی نئولیبرالیسم و مسبانش مانند تاجر و ریگان شکل گرفت.

همچنین جا دارد تا این شکل جدید جوامع مدرن را که فوکو و دلوز جامعه کنترل می‌نامند و پس از شکل جوامع انضباطی بوجود آمده‌ست را با این جمله فشار بررسی کنیم: "اگر شکل جامعه انضباطی، شکل کارگر-زندانی بود، شکل جامعه کنترل می‌نامند"

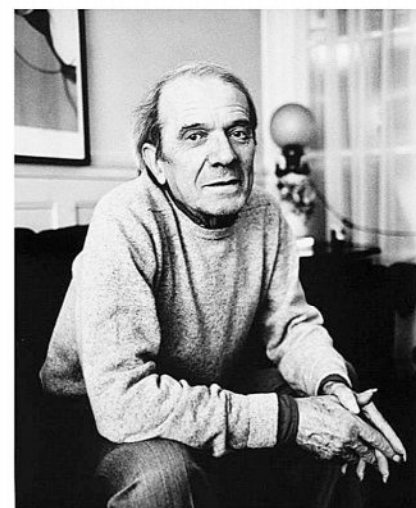
جالب توجه است که سنت ماراوی روی اوج گرفتن اختلال دوقطبی و پسا‌فوردیسم تحقیق کرد و فهمید اگر بنا به استدلال دلوز و گتاری شیروفرنی نشان‌دهنده‌ی حاشیه بیرونی سرمایه داری است.

ارج شخصی را تبدیل به ارزش مبادله می‌کند و به‌جای بی‌شمار آزادی‌های لغو‌ناشدنی اساسی، آن تک آزادی غیرمعتدل را جایگزین می‌کند: تجارت آزاد را؛ در یک کلام برای استعماری که با نقاب توهّمات مذهبی و سیاسی پوشانده شده، جایش بهره‌کشی خشن و مستقیم و بی‌شرمانه و عریانی را به‌کار می‌گمارد.

نکته‌ی دیگر آن که، این رئالیسم کاپیتالیستی مارا به یک نظاره‌گر-مصرف‌کننده‌ی منفعل تقلیل می‌دهد و تمامی ایدئولوژی‌ها و امور نمادین سنتی چیزی جز ویتترین‌های نمایشی نیستند، به‌دیگرسخن ما از پشت شیشه‌ای به این باورمندی‌ها و افراط‌ها می‌نگریم و گویی امنیت را با حفظ فاصله از مخاطرات عقاید و باورها حفظ می‌کنیم.

دیدگاه داشتن فاصله‌ای کنایی که مناسب حال سرمایه‌داری پست‌مدرن است، بناست مصنوعیّت ما علیه گمراهی حاصل از اغواهای افراط‌گرایی باشد.

اینجا فیشر همچنین به استدلال‌های کارگزاران این نظام می‌پردازد که در مقام تبلور ایده‌ی فوق هستند و می‌گویند: "دموکراسی ما عالی نیست ولی از یک دیکتاتوری لعنتی بهتر است، سرمایه داری عادلانه نیست ولی عین استالینیسم جنایتکار هم نیست، ما عراقی‌ها را با هواپیماهایمان نابود می‌کنیم اما عین رواندایی‌ها گلوشان را با قمه‌هایمان نمی‌بریم و ..."



ژیل دلوز و فلیکس گتاری در کتاب سرمایه‌داری و شیروفرنی جلد یکم: ضداودیپ می‌نویسند: "سرمایه شلم‌شوربایی از تمامی چیزهایی ست که تابه‌حال وجود داشته؛ دوگانه‌گی غربی از فرامدرنیسم و کهن‌واری."

یادگیری با چیستان



محدثه ذاقلی

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402



فاطمه علیپور

دانشجو کارشناسی اقتصاد - ورودی 402

۱. من چیزی هستم که همه به دنبالش هستند، اما خیلی ها نمی توانند به دستش بیاورند. هرچه بیشتر داشته باشید، بیشتر بومی خواهید. من چیستم؟
۲. من می توانم یک کشور را ثروتمند کنم، اما می توانم آن را نابود هم کنم. چه هستم؟
۳. چه چیزی همیشه باید در تعادل باشد، اما همیشه در حال تغییر است؟
۴. من میتوانم یک ایده باشم، یا یک محصول. چه هستم؟
۵. من یک پل هستم بین امروز و فردا. چه هستم؟
۶. من یک ابزار قدرتمند هستم، اما می توانم خطرناک باشم. چه هستم؟
۷. من یک رقابت دائمی هستم. چه هستم؟
۸. من می توانم یک سم باشم برای اقتصاد. چه هستم؟
۹. چه چیزی باعث می شود اقتصاد رشد کند؟
۱۰. من یک نشانه هستم از سلامت اقتصادی. چه هستم؟



